تاریخ مختصر ایران

(اقبال)



ضمیمهٔ تاریخ عالم اقبال

جهت سال پنجم و ششم مدارس ابتدائی ایران

(مُطابق



آخرین پروگرام وزارت جلیلهٔ معارف

و مُوافق دستور شورای عالی

تألیف

جناب مستطاب آقای مُترجم السّلطنه زرّین قلم معلّم تاریخ

مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون

چاپ اوّل

(حسین محیط ۱۳۴۴)

تاریخ مختصر ایران

مقدمه

مملکت و وطن ما ایران است و ما ایرانیان باید آن را مثل جان خود عزیز و دوست بداریم ایران یکی از معتبرترین ممالک قدیمهٔ مشرق است اما ایرانیهای قدیم با ایرانیهای حالا از حیث زبان و مذهب و خط و اخلاق و وضع زندگانی بکلی تفاوت داشتند زبان و خط ایرانیهای قدیم را حالا ما نمیفهمیم و نمیتوانیم بخوانیم آبا و اجداد قدیمی ما موحد بودند و اهوره مزده یا هورمزد را آفریننده میخواندند زیرا که آفرینش عالم را از او میدانستند و میگفتند هورمزد انسان را خیلی دوست دارد و برای او چیزهای خوب میآفریند پس هر کس باید دستور زندگانی خود را روی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک قرار دهد تا هورمزد را خشنود کند و او را بعد از مرگ ببهشت برد و اگر غیر از این کند بجهنم میبرد

ایرانیان قدیم زردشتی مذهب بودند یعنی زردشت را که مرد بزرگی بود پیغمبر میدانستند و اساس دین زردشتی مبنی بر توحید و پرستش خدای یگانه بوده است تمام بدیها و حوادث شوم و تاریکی و کثافت و ناخوشی و دروغ و حیوانات موذیه را با اهریمن که رئیس دیوها

میدانستند نسبت میدادند و چنین معتقد بودند که اهریمن همه جا با هورمزد مخالفت و نزاع میکرده ولی عاقبت اهریمن مغلوب شده هورمزد دنیا را پر از نیکی و خیر میکند و بواسطهٔ همین عقیدهٔ اجداد باستانی ما همواره از کارهای بد و زشت مخصوصاً از دروغ گفتن و دزدی حذر میکردند و صداقت و راستی را مبنای سعادت و شرافت زندگانی خود میدانستند زردشتیها از وقتی با مجوسهای تورانی مخلوط و معاشر شدند قسمتی از معتقدات مذهبی ایشان را قبول نموده داخل در مذهب خود کردند یعنی بعناصر اربعه (آب - آتش - باد - خاک) معتقد شدند و مخصوصاً آتش را خیلی احترام میکردند و برای حفظ آتش آتشکده ها داشتند و بهمین جهت ایرانیهای موحد را آتش پرست میدانستند ولی این گمان بد در حق آنها بکلی اشتباه است و زردشتیها موحد و خداپرست میباشند چون اسلام بواسطهٔ حضرت رسول پیغمبر ص ما ظهور کرد جمعیت کثیری از ایرانیها مسلمان شدند و بعضی هم بهمان عقیدهٔ خود باقی ماندند و زردشتیهای کنونی اولادهای ایشانند کتاب دینی زردشتیها اوستا نام دارد زراعت را اسباب آبادی و در عمل خیر با ثواب میدانستند و هنر بزرگ ایشان سواری و تیراندازی بوده است

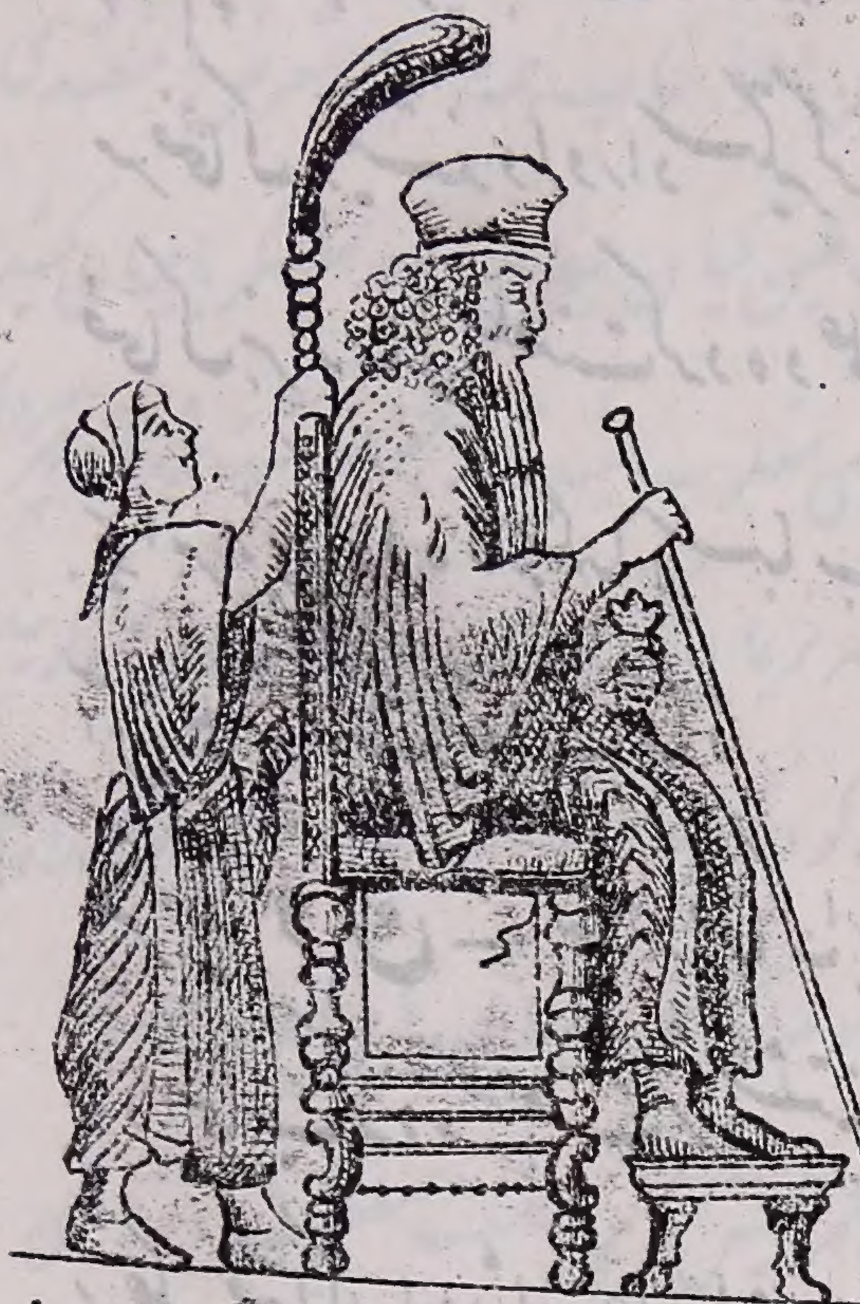
فصل اول —— سلسلهٔ پیشدادیان

کیومرث — بقول مورخین مشرق اول پادشاه پیشدادی کیومرث بوده قبل از او مردم لباس و خوراک درستی نداشتند این پادشاه ترتیب لباس دوختن و خوراک پختن را بمردم یاد داد دیوان (مردم وحشی) بکیومرث حسد برده او سیامک پسر خود را بجنگ آنها فرستاد و در جنگ کشته شد. کیومرث نوادهٔ خود هوشنگ پسر سیامک را بجنگ دیوان فرستاد تا از آنها کینه جوئی کند و بعد از کیومرث پادشاه شده خیلی کارها و صنعتها بمردم آموخته است که از آنجمله استخراج آهن بوده با آن آلات حربیه تعبیه کرده است

طهمورث ملقب بدیوبند — بعد از هوشنگ سلطنت به پسرش طهمورث منتقل شد و او سوم پادشاه این سلسله بوده در دورهٔ طهمورث قحطی سختی وقوع یافت این پادشاه امر کرد تا بزرگان و اغنیا یکوقت غذای خود را بفقرا و مساکین بذل کنند تا عموم رعیت یکسان و مساوی باشند و این ترتیب در حقیقت اساس و بنای روزه گردید از کارهای این پادشاه یکی رام کردن بعضی حیوانات وحشی بوده است

جمشید — چون طهمورث بدرود زندگانی گفت تاج و تخت او نصیب جمشید شد

که بقولی برادرزاده او بوده جمشید از پادشاهان بزرگ این سلسله میباشد و کارهای بزرگ را اقدام نموده از آنجمله شهر استخر را در فارس بنیاد کرد (استخر شهری بود در فارس نزدیک شیراز که در قدیم پایتخت ایران بوده و عمارتهای عالی داشته که خرابه آنها هنوز هست و معروفست بتخت جمشید) و عید نوروز را معمول داشت و اسلحه سازی و جواهر شناسی را بمردم آموخت این پادشاه جامی داشت معروف بجام جهان نما زیرا که تمام عالم در آن نمایان بود و این جام را اکتاب بهیئت تعبیر کرده اند



گویند جمشید ۶۰۰ سال سلطنت کرده و عاقبت غرور پادشاهی او را از سلطنت خلع کرد و دولت او بضحاک عرب منتقل گردید

ضحاک — جانشین جمشید ضحاک است و او پادشاهی ظالم و سفاک بود یکی از ظلمهای او این بود که روزی دو نفر از رعایا را میکشت و مغز سر آنها را روی دو سلعه دوشهای خود میگذاشت که مرهم آن باشد عاقبت رعیت از

جور و ظلم او بستوه آمده شورش کردند و کاوه نام آهنگری بخونخواهی دو پسرش چرم پاره بر سر چوب کرده او را علم قرار داده مردم همه با او اتفاق کرده بر سر ضحاک ریختند و او را دستگیر کرده در کوه دماوند محبوس و مقتول نمودند گویند ضحاک هزار سال سلطنت کرده و علم کاوه را درفش کاویانی گویند و ایرانیان آنرا بجواهر مزین کرده در جنگها اسباب نصرت میدانستند و در تسلط عرب بر عجم آن علم بدست اعراب افتاد

فریدون — بعد از ضحاک ایرانیان فریدون را که از خانواده سلطنت بود انتخاب کرده بسلطنت برداشتند فریدون پانصد سال سلطنت کرده بر عکس ضحاک پادشاهی عادل و رئوف بوده در حیات خود مملکتش را میان سه پسران خود ایرج و سلم و تور تقسیم نمود ایران ملک ایرج
و توران از آن تور و شام حق سلم گردید چون ایران بهتر و بزرگتر بود سلم و تور بر ایرج حسد برده او را کشتند

منوچهر — بعد از قتل ایرج منوچهر پسرش بخونخواهی پدر عموهای خود را بکشت و پادشاهی یافت و صد و بیست سال مشغول جهانداری بود چندی نگذشت افراسیاب که از اولاد تور بود از منوچهر کینه جوئی نموده جنگ میان آنها واقع شد

و عاقبت صلح کردند و قرار شد که ایران تا رود جیحون ملک منوچهر باشد و از جیحون بآنطرف از آن افراسیاب با وجود این افراسیاب همه وقت متعرض و متصدی اذیت ایران بود چنانکه در دوره سلاطین کیان چندین دفعه لشکر بایران کشید و جنگهای سخت کرده گاهی غالب و گاهی مغلوب میشد تا در آخر کشته شد منوچهر را وزیر معتبری داشت موسوم به سام پسر نریمان که فرمانفرمای سیستان بود گویند سام را پسری بود زال نام (پیر) که از کودکی مویش سفید بود و بهمین جهة او را زال نامیده اند زال بعدها پسری پیدا کرد موسوم برستم که پهلوان نامی ایران است

نوذر — نوذر پسر منوچهر و مادرش فرنگیس نام داشت سلطنت او دوامی نکرد و افراسیاب با او جنگیده وی را بکشت و ایران را گرفت بعد از آن ایرانیان بر افراسیاب عاصی شده از ایران اخراجش کرد

زاب — چون نوذر بلاعقب بود ایرانیان زاب را که از اولاد منوچهر بود بسلطنت برداشتند و او پادشاهی نیکوکار و نیک سیرت بوده

گرشاسب — بعد از زاب سلطنت بگرشاسب که پسر او بود رسید و او آخرین پادشاه پیشدادی میباشد چون کفایت نداشت زال او را معزول نمود و کیقباد را بجای او برقرار کرد

فصل دوم

(سلسلهٔ کیان)

کیقباد — کیقباد اول پادشاه سلسلهٔ کیان است پادشاهی عادل و رعیت پرور و یکصد و بیست سال سلطنت کرده و از نسل منوچهر بوده است با افراسیاب جنگها کرده و در آن جنگها رستم پسر زال جلادت و شجاعتهای بسیار بظهور رسانید و تورانیان را شکست داده در آخر باهم صلح کردند

کیکاوس — بعد از کیقباد سلطنت به پسرش کیکاوس رسید او بخیال افتاد که ولایت مازندران بگیرد لهذا بآنجانب روی کرده در آنجا گرفتار شد و رستم رفته او را خلاص کرد. در بین راه هفت واقعه برای رستم روی داد که آن را واقعهٔ هفت خوان گویند یعنی با شیر و جادوگر و اژدها و دیوان و غیره نزاع کرده آنها را برطرف کرد. کیکاوس پسری داشت موسوم بسیاوش چون او را نزد پدر متهم کردند نتوانست در ایران بماند و بتوران نزد افراسیاب رفت و او دختر خود را بسیاوش داد گرسیوز برادر افراسیاب بر سیاوش رشک برده او را نزد پادشاه مقصر کرد و افراسیاب او را بقتل رسانید

کیخسرو — بعد از قتل سیاوش زوجه او پسری آورد موسوم به کیخسرو که بعدها

جانشین کیکاوس گردید و او از مشاهیر و معاریف پادشاهان کیانی است کیخسرو بخونخواهی پدر با افراسیاب جنگ کرده عاقبت او را مغلوب و مقتول نمود.

لهراسب — در اواخر کیخسرو از سلطنت کناره کرد و چون وارثی نداشت سلطنت را به لهراسب نوادهٔ کیقباد واگذار کرد و این پادشاه خیلی ظالم و خونریز بوده است گویند لشگر به بیت المقدس و مصر کشید و آن صفحات را مطیع و منقاد نمود

گشتاسب — چون لهراسب درگذشت سلطنت بگشتاسب پسرش رسید و او برعکس پدر پادشاهی رئوف و مهربان بوده خیلی سلامت نفس داشت زردشت که مردی حکیم بود در زمین گشتاسب ظهور کرده دعوی پیغمبری نمود پادشاه دین او را قبول نموده حکم کرد که زند و پازند را روی پوست گاوی با آب طلا نوشتند و آن کتاب را در میان ایرانیان منتشر کرده کتاب مذهبی مردم گردید گشتاسب آتشکدهٔ فارس را بنا نمود — پسری داشت اسفندیار نام ملقب بروئین تن زیرا حربه ببدن او کارگر نبود اسفندیار بتوران رفته تورانیان را شکست فاحشی داد و دشمنان پدر را بکلی مغلوب نمود بعد از آن بایران آمده بپاداش خدمات شایان خود از پدر توقع تخت و تاج نمود گشتاسب برای دفع الوقت او را بجنگ رستم فرستاد و رستم او را کور کرد چندی بعد اسفندیار از این رنج مرد

بهمن — چون گشتاسب درگذشت پادشاهی بنوادهٔ او بهمن پسر اسفندیار رسید و او پادشاهی عادل و عاقل بود و رستم در زمان او بقتل رسید در وقت مرگ بهمن، همای دختر او حامله بود و سلطنت بطفل جنین ذکر گرفت و در حقیقت مِش از ولادت آن طفل همای سلطنت میکرد چون جنین متولد شد او را دارا نام نهاد بهمن را اردشیر درازدست هم نامیده اند و به تسمیه این اسم دو جهه داشته یکی آنکه دستهایش بلند بوده و بزانو میرسید دیگر اینکه بر ممالک بسیاری دست انداخته و تصرف کرده است؛

دارای اوّل — دارا پسر بهمن مدت قلیلی سلطنت نموده و در زمان او فیلیپ پادشاه مقدونیه بخیال تسخیر ایران افتاد لکن عمرش کفایت نکرد و باین قصد نائل نگردید

دارای ثانی — دارای ثانی پسر دارای اول است در دورهٔ سلطنت او دولت کیانی رو بضعف نهاد چنانکه اسکندر پسر فیلیپ بایران آمده بکلی این سلسله را منقرض کرد دارای اکبر آخر پادشاه کیانی و بعقیدهٔ مورخین مغرب احتمالا داریوش سوم پادشاه هخامنشی است

(فصل سوّم)

پادشاهی اسکندر — بطوریکه ذکر شد اسکندر سلطنت کیان را منقرض کرده و دارای دوم بدست حاکم اکباتان مقتول گردید (در سنهٔ ۳۳۵ قبل از میلاد) اسکندر پادشاه ایران شد چون مردی بزرگوار و جهانگیر بود ملقب بکبیر گردید و دوازده سال سلطنت ایران و یونان را



در تحت اقتدار و فرمانفرمائی خود داشت — اسکندر بابل را گرفته میخواست آنجا را پایتخت خود قرار دهد اما عمرش کفایت نکرد و بعد از تسخیر پنجاب و مراجعت از هند در بابل درگذشت و دوازده سال بیشتر در ایران سلطنت نکرد و در سن سی و دو سالگی وفات نمود (۲۲۳ قبل از میلاد)

فصل چهارم — خلفای اسکندر

از (۳۰۱ — ۱۶۸ قبل از میلاد)

تقسیم دولت اسکندر مطابق (سنهٔ ۳۰۱) قبل از میلاد

اسکندر چون اولادی نداشت سلطنتش مابین سه نفر سرداران نامی او قسمت شد
و مدت بیست و دو سال آن سرداران با یکدیگر در خصوص سلطنت نزاع و کشمکش
داشتند تا آخر تمام ممالک اسکندری در تحت سه دولت قرار گرفت
اول سلطنت مصر که برحسب تقسیم به بطلیموس رسید دوم دولت شامات و آسیا
که بسلوکوس نیکاتر تعلق گرفت سوم دولت مقدونیه که در تحت استقلال
یونانیان مستقر گردید

(دولت مصر)

بطالسه (۳۰۱ — ۳۰ قبل از میلاد)

سلطنت مصر چنانکه گفتیم بعد از اسکندر بدست بطالسه افتاد و سر سلسله آنها بطلیموس
یکی از سرداران اسکندر بود و این سلسله را بطالسه گویند مدت ۲۹۰
سال در مصر سلطنت کردند دولت آنها ابتدا خیلی مقتدر و مستقل بود لکن در
اواخر ضعیف شده عاقبت در سلطنت ملکه کلئوپاتر که از بطالسه بود جزء دولت
روم گردید

(دولت شامات)

سلوکیدها (۳۱۲ — ۱۶۴ قبل از میلاد)

سلطنت شامات و ایران نصیب سلوکوس نیکاتر شد و او نیز یکی از سرداران
معتبر اسکندر و مؤسس سلسله سلوکی بود این سردار بزرگ در زمان اقتدار خود

بعضی ممالک دیگر را هم مسخر کرده ضمیمه مملکت خود نمود و در حقیقت وارث تمام
مملکت اسکندر و دارا بود جز اینکه مصر از او خارج شده بود
سلوکوس نیکاتر شهر انطاکیه را ساخت آنجا را مقر سلطنت و پایتخت خود قرار
داد معروفترین پادشاه این سلسله آنتیوکوس کبیر است وجه معروفیتش بواسطه
جنگهای بزرگی است که با دولت روم نموده و دولت سلوکی در آخر مسخر
روم و جزء آن دولت شده است

دولت مقدونیه

دولت مقدونیه و یونان — سلطنت مقدونیه و یونان بعد از اسکندر
خیلی هرج و مرج شده استقلال و دوامی نیافت و علت آن نفاق و جنگهای
داخلی اهالی این دو مملکت بود و عاقبت کار بجائی رسید که هر دو دولت
بتصرف دولت روم درآمدند

فصل پنجم — اشکانیان

(۲۶۹ قبل از میلاد تا ۲۲۶ میلادی)

ظهور اشکانیان — چون آنتیوکوس دوم پادشاه سلوکی بیعرضه و بی کفایت
بود بزرگان و حکام ولایات بر او عاصی شده هر یک بخیال سرکشی افتادند

ازجمله یکی ازبزرگان خراسان که اشک نام داشت درترکستان خودسری کرده به پارتیا نزدیک خراسان حالیه آمد با پادشاه شام جنگید وکشته شد آنگاه مملکت پارتیا را برای خاندان خود مستقل نمود اشک اول سرسلسله اشکانیان بود واخلاف او را بافتخار این اشک اشکانیان نامیده اند اشک دوم موسوم به تیرداد مکرّر با سلوکوس دوّم پادشاه سلوکی شامات زد وخورد نموده عاقبت او را شکست فاحشی داد

اردوان اوّل — اشک سوم موسوم به اردوان اول پادشاهی نیک خصلت ورعیّت پرور بود با آنتیوکوس سوم جنگیده در آخر کار بمصالحه کشید واساس سلطنت خود را مستقل نموده پادشاه رسمی ایران شد

مهرداد اوّل — (۱۷۰ – ۱۳۶ قبل از میلاد) مهرداد اوّل ششم پادشاه اشکانی مردی بلند همت وعاقل وشجاع بود در زمان او سلطنت اشکانیان خیلی ترقی ورونق گرفت ووسعت زیادی یافت مهرداد اوّل با دمتریوس پادشاه شامات چندین دفعه جنگهای سخت کرده آخر او را مقید واسیر نمود

فرهاد دوم — (۱۳۶ – ۱۲۴ قبل از میلاد) اشک هفتم

فرهاد دوم نام داشت با انتیوکوس برادر دمتریوس بنای حرب نهاد چون از عهدهٔ این کار برنیامد وحریف را خیلی سخت دید ناچار از راه حیله وتدبیر درآمد یعنی دمتریوس برادر انتیوکوس را که محبوس کرده بود رها نمود دمتریوس بخیال استرداد مملکت خود با آنتیوکوس زد وخورد نمود این موقع برای فرهاد دوم خیلی مفید ومغتنم شد زیرا که انتیوکوس از دو طرف میجنگید وآخر در اثنای جنگ مقتول گشت بعد از آن پادشاهان اشکانی از تصدیع ومزاحمت سلوکیدها آسوده وراحت شدند فرهاد دوّم یکی از مشاهیر وبزرگترین پادشاهان اشکانی بوده است

اُرُد — بعد از فرهاد دوّم سلطنت اشکانی رو بضعف گذاشت وقریب سی سال مغشوش بود تا اینکه سلطنت به اُرد اشک سیزدهم رسید در سنه (۵۳) قبل از میلاد در زمان او دولت روم با اُرد بنای مخالفت وکشمکش را گذاشت یعنی کراسوس که از جانب دولت روم حاکم شام بود بخیال افتاد که صفحه آسیا وایران را مسخر کند ارد یکی از سرداران خود را که سورنا نام داشت بجنگ کراسوس گسیل داشت واو غلبه کرده کراسوس را کشت وسرش را برای اُرد بارمنستان فرستاد

فرهاد چهارم — وقتی فرهاد چهارم که اشک چهاردهم است به پادشاهی رسید برای آنکه سلطنتش بی‌رقیب باشد پدر و برادران خود را بقتل رسانید و چندین دفعه با آنتوان سردار رومی جنگ کرده هر دفعه او را مغلوب نمود چون آنتوان حریف را پرزور دید راه مملکت خویش پیش گرفته بدر رفت بعد فرهاد چهارم با اگوست امپراطور روم طرح دوستی ریخته در آخر چنانکه پدر را کشته بود بمکافات این عمل بدست پسرش کشته شد و حضرت عیسی ع در آغاز سلطنت پسرش متولد گردید

بلاش اول (۵۱ - ۷۷ میلادی) — در سال (۵۱) میلادی سلطنت اشکانیان در تحت اقتدار بلاش اول که اشک ۲۱ بود قرار گرفت و او حکومت ارمنستان را به تیرداد برادر خود تفویض نمود دولت روم که آن مملکت را حق خود میدانست با بلاش اول بنای کشمکش و نزاع را گذاشت و در آخر باهم مصالحه کردند چون بلاش درگذشت مجدداً سلطنت اشکانی رو بانحطاط نهاد بطوریکه کراراً رومیان لشگر بایران کشیدند از آنجمله طراژان امپراطور روم بود که بایران آمد و طیسفون پایتخت آنمملکت را تصرف کرده تخت طلای اشکانیان را تصاحب نمود

اردوان چهارم — (۲۱۵–۲۲۶ میلادی) اشک ۲۸ که آخرین پادشاه سلسله اشکانی است برای کینه‌جوئی و خیانتی که از کاراکالوس امپراطور روم نسبت باو سرزده بود بالشگری جرار متوجه روم گردید ماکرینوس امپراطور روم بجلوگیری او آمده جنگ سختی در بین النهرین واقع شد و امپراطور روم شکست فاحشی خورده فرار کرد

انقراض دولت اشکانی — اگرچه دولت اشکانی در شرف نزول و انحطاط بود اما فتح اشک ۲۸ تا اندازهٔ جلو کار را گرفته باز قدرتی بهم زدند ولی از آنجائیکه قریب پانصد سال ایران در تحت تسلط اشکانیان بود و پیش از آنهم سلاطین سلوکی بر ایرانیان فرمانروائی داشتند در این مدت علوم و صنایع و ادبیات و قوانین مذهبی آنها از میان رفته بود بانجهت ایرانیان اینموقع را مغتنم شمرده خواستند خود را از تبعیت اجانب بیرون آورند لهذا اردشیر را که از بزرگان بود و آنوقت از طرف اشکانیان حکومت فارس را داشت بسلطنت انتخاب کردند و مکرر اردشیر با پادشاه اشکانی زد و خورد کرده عاقبت او را مغلوب و دولت ساسانی را تأسیس نمود (سنه ۲۲۶ میلادی)

(فصل ششم)

ساسانیان (۲۲۶-۶۵۱ میلادی)

اردشیر بابکان یکی از بزرگان ایران بود بعد از آنکه دولت اشکانی را منقرض کرد مجدداً ایران را در تحت تملک و اختیار خود درآورده حق بحق دار رسید چون اردشیر پسر بابک و جد او ساسان نام داشته بانجهت او را اردشیر



بابکان و اخلافش را ساسانیان نامیده اند این پادشاه کامکار چون اوضاع داخله را مرتب نمود بخیال افتاد که دست رومیها را از ایران کوتاه کند بنابراین با امپراطور روم اعلان جنگ کرده در بین النهرین او را شکست فاحش داد

و ارمنستان را مطیع و منقاد خود نمود

یکی از کارهای بزرگ اردشیر احیای دین زردشت بود که در قرون متمادی این دین اعتباری نداشت بلکه از میان رفته بود مخصوصاً اردشیر داد شرحی بر کتاب زند نوشتند که اوستا میباشد و اردشیر در سال ۲۴۲ میلادی درگذشت

شاپور اول - (۲۴۲-۲۷۲) اردشیر در حیات خود سلطنت را به پسرش شاپور واگذار کرد در ابتدای سلطنت او بین النهرین و ارمنستان یاغی شدند شاپور آنها را مغلوب و مطیع نمود و والرین امپراطور روم را هم شکست داده دستگیر و اسیر نمود و باسم خود شهری بنا کرد موسوم بشهر شاپور در دوره شاپور شخصی ظهور کرد که دعوی پیغمبری داشت و اسم او مانی نقاش بود و کتابی ترتیب داده بود موسوم به ارژنگ که در آن تصاویر قشنگ کشیده بود ابتدا شاپور دین او را اختیار کرد لکن چندی بعد از او انزجار یافته تبعید و اخراج بلدش کرد

بهرام دوم - نواده شاپور بهرام دوم بعد از جلوس تخت سلطنت با دیوکلسین امپراطور روم جنگ کرده ارمنستان از او منتزع شد و بدست روم افتاد

نرسی — (۲۹۳) تلافی این شکست را نرسی پادشاه هفتم ساسانی از روم نمود باینطور که وقتی پادشاه شد خواست ارمنستان را از دولت روم پس بگیرد پادشاه ارمنستان چون تاب جنگیدن نداشت بدیوکلسین امپراطور روم پناه برد واو داماد خود گالریوس را بجنگ نرسی فرستاد دربین النهرین تلاقی فریقین شده گالریوس از پادشاه ایران شکست خورده رو بهزیمت نهاد چندی بعد قشونی تدارک کرده دوباره بایران آمد این دفعه گالریوس فتح نمود ومعاهده با دولت ایران کرد که بموجب آن ارمنستان و — گرجستان وکردستان بدست روم افتاد

شاپور ثانی — (۳۱۵-۳۷۹) شاپور ثانی یکی از معاریف ومعتبرین پادشاهان ساسانی میباشد

این پادشاه بعد از مرگ پدرش هرمز متولد شده ومادرش باسم جنین سلطنت میکرد تاوقتی که شاپور متولد شده بزرگ شد پس خود رشتهٔ امور مملکت را بدست گرفته بکار مملکت داری ورعیت پروری پرداخت وقتی شاپور طفل بود اعراب به مملکت ایران دست اندازی کرده اوضاع سلطنت را مختل نمودند شاپور درصدد تلافی برآمده بقلع عرب اقلیع وقمع کرد

وهرکس از این قوم را دستگیر میکرد طناب ازمیان کتفهای آن میگذرانید وبایجهت عرب اورا شاپور ذوالاکتاف لقب داده اند شاپور ثانی کنستانسیوس امپراطور روم را شکست داده فراری کرد وقتی ژولین امپراطور روم شد خواست جبران مافات را نموده تلافی این شکست را از شاپور بنماید این بود که درمسافرة این دو دولت باهم مصاف داده جنگ سختی واقع شد وهیچ طرف را فتح میسر نشد جز اینکه ژولین زخم مهلکی خورده مرد وامپراطور جانشین او با شاپور مصالحه کرد یعنی ولایاتی را که نرسی بروم واگذار کرده بود مجدداً مسترد و واگذار کرد وارمنستان بتصرف ایران در آمد

تبیین آنکه اگر در اینجا ذکر بعضی از سلاطین نشده بعلت آنست که وقایع سلطنت آنها اهمیتی نداشته وچندان قابل توجه و ذکر نیست

یزدگرد اول — یزدگرد چون پادشاهی ظالم وسفاک بود بانجهت اورا اثیم گویند ومعنی این لفظ گناه کار میباشد آرکادیوس امپراطور روم معاصر یزدگرد بود چون اجلش فرا رسید پسر خود را بپادشاه ایران سپرد که تربیت نماید

بهرام پنجم — (۴۲۰-۴۳۹ م) بعد از یزدگرد اول سلطنت

ایران به پسرش بهرام پنجم تعلق گرفت و در سنه ۴۲۰ تخت جلوس نمود
این پادشاه خیلی عیاش و خوش گذران بود مخصوصاً بشکار گور میل مفرطی
داشت و بهمین مناسبت او را بهرام گور گفته اند در زمان او خاقان ترک بنای
تاخت و تاز و تعدی بخاک ایران نهاد بهرام با او جنگ کرده ویرا مغلوب
و مقتول نمود

آخر کار بهرام خیلی غریب است روزی در شکار بباتلاقی فرو رفته ناپدید
شد (مقارن سال ۴۳۹ میلادی) بهرام باوجود عیاشی یکی از پادشاهان
خوب ساسانی بشمار میاید

یزدگرد دوم — وقتی یزدگرد دوم بپادشاهی رسید پادشاه هیاطله
مجدداً لشگر بایران کشید و یزدگرد دوم در جنگ با او کشته شد در سنه ۴۵۷

فیروز — در موقع فوت یزدگرد پسر ارشد او فیروز در پایتخت نبود لهذا
پسر کوچکش سلطنت را غصب نمود فیروز که این خبر را شنید از پادشاه هیاطله
کمک خواست و با برادر جنگیده او را بکشت و خود پادشاه شد چندی بعد
مابین فیروز و خشنواز سلطان اتراک کدورتی حاصل شد و باهم جنگیده خشنواز
بتدبیر و حیله فیروز را بقتل رسانید

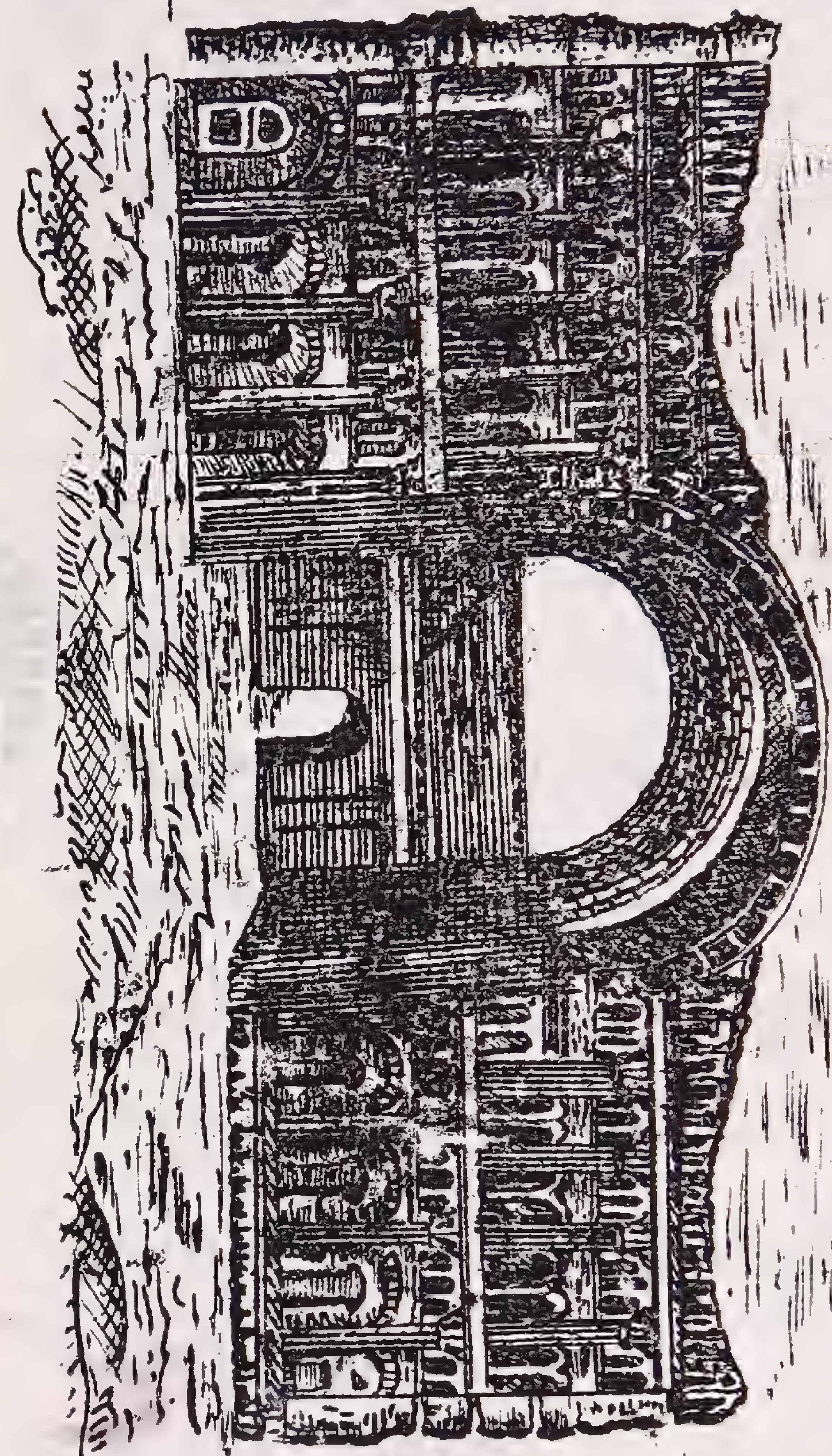
قباد — (۴۸۲) قباد پسر فیروز در سال ۴۸۲ تخت سلطنت جلوس
کرد در آغاز سلطنت او اهالی اطراف بحر خزر بخیال دست اندازی بخاک
ایران آمدند و قباد لشگر بجلوگیری آنها فرستاد در زمان این پادشاه مردی
مزدک نام ظهور کرده دعوی پیغمبری نمود و دینی از پیش خود ترتیب داد
که بنای آن بر مساوات مطلق بود باینمعنی که میگفت تمام مردم باید مساوی
باشند و هیچ چیز نباید انحصار بیک شخص داشته باشد قباد دین مزدک را قبول
کرده باو گروید اما رعیت ازاین مسئله منزجر شده بر او شوریدند و وی را
از سلطنت خلع کردند پادشاه ایران ناچار شده از سلطان هیاطله استمداد
نمود و بمعاونت او مجدداً پادشاهی یافت

انوشیروان عادل — (۵۳۱-۵۷۹) چون قباد درگذشت سلطنت به پسرش
انوشیروان عادل رسید او بزرگترین پادشاهان ساسانی میباشد
این پادشاه بزرگ اساس سلطنت خود را بر عدل و داد گذاشته همواره با رعایا
بعدل و داد رفتار میکرد چنانکه گفته اند

زنده است نام فرخ نوشیروان بعدل   گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

انوشیروان مزدک و مزدکیان را بالکلی قلع و قمع کرده امورات مملکت را از هر جهت

منظم نمود و فتوحات نمایان کرد از جمله دو دفعه با دولت روم جنگیده رومیها را



مغلوب و خراج گذار خود نمود حکام درستکار عادل بولایات گسیل داشت مخصوصاً خودش در همه جا گردش میکرد تا از حال رعیّت بخوبی مسبوق شود مالیات مملکت را جرح و تعدیل کرده امورات عسکری را بخوبی مرتب نمود علوم و صنایع را ترقی و رواج داد حضرت رسول صـ

در اواخر سلطنت او ولادت یافت از بناهای معروف او یکی طاق کسری است و بوذرجمهر مشهور وزیر انوشیروان میباشد

هرمز چهارم — هرمز چهارم پسر انوشیروان بعد از پدر پادشاهی یافت در آن اوقات خاقان ترک بنای تعدی و دست اندازی بخاک ایران گذاشت هرمز بهرام چوبینه را که از سرداران پدرش بود بدفع او فرستاد اما چون پادشاهی ظالم و جابر بود رعیّت از ظلم او بتنگ آمده وی را کشتند (مقارن سال ۵۹۰)

خسرو پرویز — بعد از قتل هرمز ایرانیان پسرش خسرو پرویز را بپادشاهی برگزیدند و او یکی از سلاطین بزرگ ساسانی است که بتجمّل و عیّاشی و گنج فراوان معروف میباشد در آغاز سلطنت او بهرام چوبینه از اطاعت او پیچیده مدّعی سلطنت گردید خسرو از هرقل امپراطور روم استمداد نموده و بهمراهی او بهرام را مغلوب و مقتول کرد چند سال بعد میان خسرو و هرقل کدورتی حاصل شد و نزاع اتفاق افتاد هراکلیوس (هرقل) دید از عهده جنگ بر نمیاید و مصمّم فرار بود اما از حسن اتفاق کارش پیشرفت کرده سرداران خسرو را شکست داد بالنتیجه پادشاه ایران بدخلق شده با مردم بنای بدسلوکی و ظلم را گذاشت بحدی

که رعیت شورش کرده به پسرش شیرویه گرویدند. و او خسرو را بقتل رسانیده پادشاه شد و شش ماه سلطنت کرد (۶۲۸ میلادی مطابق سال ششم هجرت)

یزدگرد سوّم - (۶۳۴ - ۶۵۲) وقتی شیرویه درگذشت چندی سلطنت ایران با دختران خسرو پرویز بود بعد از آن بیزدگرد سوم منتقل شد و او یکی از نواده‌های خسرو پرویز و آخرین پادشاه این سلسله میباشد جلوس این پادشاه مقارن سال دهم هجرت مطابق ۶۳۵ میلادی بود در زمان یزدگرد وضع مملکت ایران خیلی هرج و مرج شده بود و عمده بواسطهٔ جنگهای متوالی دولت روم بود که بکلّی قوای مملکت را از میان برده و از طرفی هم دین غرّای اسلام ظهور و استقلال یافته و اعراب مسلمان خیلی با قدرت شده بودند چنانکه عمر لشگری جرّار به تسخیر ایران و شامات گسیل کرده چندین جنگ سخت با یزدگرد کردند در غزوات قادسیّه و جلولا و خصوصاً نهاوند که اعراب فتح الفتوح نامیده اند پادشاه ایران بکلّی مغلوب و متواری گردید و عرب بر عجم استیلا یافت سلطنت ایران منقرض شده در تحت قدرت عرب افتاد (مقارن سال ۶۵۱ میلادی).

اقوام عَرَب — عَرَب قبل از اسلام اقوامی وحشی و خونخوار و جنگی

بودند اما صفات بزرگ داشتند یعنی غیرتمند و آزادمنش بودند و زیر بار بندگی نمیرفتند با جنگجوئی و خونخواری بزرگوار و مهمان نواز بودند و مکرر دیده شده که عرب در موقع جنگ بدشمن خود حربه داده است و از وارد ین منتهای پذیرائی را مینمودند اگرچه دشمن آنها بود اعراب علاوه بر این صفات طبیعی با هوش و ذوق هم بودند و در میان ایشان از قدیم ناطقین و شعرای بزرگ بوده بلکه تمام عرب شاعر و ناطق محسوب میشدند و ادبیات عرب نظیر ادبیات یونانی و لاتینی بوده است

ادوار عرب بسیار است و معتبرترین آنها دوره قبل از اسلام است که دورهٔ جاهلیت بوده و از عادات زشت عَرَب قساوت و کینه جوئی و بدتر از همه زنده بگور کردن دختران بود که اسلام سخت تقبیح نموده است اعراب مذهب صحیحی نداشتند و کلیتاً بت پرست بودند و جمعی هم بدین یهود و مسیح در آمده بودند

شرح حال حضرت رسول ص و خلفای راشدین

حضرت رسول — اسم شریف حضرت رسول محمّد صلّی الله علیه و آله و پسر عبدالله و از اولاد هاشم است سال ولادت آن حضرت مقارن ۵۷۲ میلادی (این سنه معروف بعام الفیل میباشد) در سال چهل و یکم از سلطنت

انوشیروان عادل بوده چهل و یکسال از عمر مبارک آنحضرت گذشته بود که در مکهٔ معظمه مبعوث برسالت گردید و مردم را بدین حنیف اسلام دعوت فرمود بزرگترین معجزهٔ آنحضرت قرآن است که حاوی تمام احکام و حقوق مسلمین میباشد

در بدایت امر اهالی مکه با حضرت رسول (ص) مخالفت کرده و جسارت باحدی رسانیدند که آنحضرت ناچار از مکهٔ معظمه بمدینهٔ طیبه هجرت فرمودند و این هجرت که ششصد و بیست و دو سال قبل از میلاد بود مبداء تاریخ اسلام گردید رحلت حضرت در اوایل سلطنت یزدگرد سوم ساسانی بوده و در آنوقت شصت و سه سال از عمر شریفش گذشته بود و تمام قبایل عرب بدین اسلام مشرف شده بودند

ابو بکر — در سال یازدهم هجرت حضرت رسول (ص) رحلت فرمود و خلافت بتصویب امت بابوبکر منتقل شد در آنوقت اعراب مجدداً از راه مخالفت و عصیان در آمده از تبعیت اسلام سر پیچیدند و ابوبکر آنها را مقهور و مطیع نمود ضمناً خواست ممالک دیگر را هم گرفته در تحت لوای اسلام در آورد این بود که لشگر تجهیز کرده بسرکردگی خالد بن ولید بجانب ایران روانه نمود ولی عمرش کفایت نکرد و درگذشت

عمر بن الخطاب — بعد از ابوبکر عمر پسر خطاب که یکی از اصحاب حضرت پیغمبر (ص) بود بوصیت ابی بکر خلیفه شد و او مردی مدبر و سیاسی دان بزرگی بود چنانکه بحسن تدبیر دین اسلام را خیلی ترویج و ترقی داد و مکرر با یزدگرد سوم مصاف داده در تمام آن جنگها غالب و قاهر بود و آخرین فتح عمر که عرب فتح الفتوح نامیده اند در نهاوند واقع شد در اینجنگ دولت عجم بکلی منقرض شده چندی بعد تمام ایران بضمیمهٔ مصر و شام در تحت تملک و تسلط عرب در آمد و هیچ دولتی آنقدر اعتبار و شکوه نداشت (۲۳ هجری)

عثمان بن عفان — بعد از عمر خلافت بعثمان پسر عفان رسید در زمان او بعضی نقاط شمالی افریقا فتح و جزء دولت عرب شد عثمان از بنی امیه بود و کفایت خلیفه بودن را نداشت بعلاوه قدری هم طماع و دنیا پرست بود و چون اقوام خود را روی کار آورده بود مردم از او شاکی شدند و اصلاح امور را خواستند عثمان تزویر بمسلمین کرد و چون حیلهٔ او ظاهر شد مردم شوریده او را بقتل رسانیدند بعد از عثمان مسلمین با علی بن ابیطالب (ع) پسر عم حضرت رسول (ص) بیعت کردند آنحضرت معاویه را که حاکم شام بود معزول نمود معاویه قتل عثمان را با میرالمؤمنین (ع) نسبت داد

و بعنوان خونخواهی عثمان مردم را بر علی شورانید و حضرت امیر ع در مدت خلافتش سه جنگ کرد اوّل جنگ جَمَل که با عایشه زوجه پیغمبر ص و طلحه و زبیر از صحابه پیغمبر ص کرد و حضرت علی غالب شد طلحه و زبیر کشته شدند و این وقعه را جنگ جَمَل میگویند دوّم جنگ صفین با معاویه که دعوی خلافت داشت و نزدیک بود که معاویه شکست خورد عمرو عاص حیله کرده با مراو قرآن بر سر نیزه کردند و جنگ متروک گشته قرار شد که هر کدام حکمی معین نمایند عمرو عاص حکم معاویه ابو موسی حکم حضرت امیر ع را فریب داد و او امیر المؤمنین ع را معزول نمود سوّم جنگ نهروان با خوارج یعنی کسانی که در عزل حضرت امیر ع و نصب معاویه بخلافت تقصیر را بگردن حضرت امیر المؤمنین ع گذاردند در اینجنگ هم حضرت امیر ع فاتح شد و بعد از چهار سال و کسری خلافت ابن ملجم نامی آنحضرت را شهید کرد و پسرا رشد او حضرت امام حسن ع خلیفه شد و تقریباً شش ماه خلافت ببعضی جهات با معاویه صلح کرده خلافت را باو واگذار کرد (در سال ۴۱ هجری)

معاویه تا زمان معاویه خلافت موروثی نبود و خلیفه از جانب ملت انتخاب و برگزیده میشد و قتی خلافت بمعاویه رسید او خلافت را در خانواده

خود موروثی نمود. معاویه چون از نسل امیه بود این سلسله را بنی امیه یا امویان میگویند

در عصر معاویه خلافت شکوه و ابهت زیادی داشت و او پای تخت خود را در ولایت دمشق برقرار کرد

بنی امیه مردمانی ظالم و جابر بودند و همواره بر خلاف قانون اسلام عمل میکردند باینجهت مردم خیلی از آنها نفرت داشتند و ظالم ترین ایشان یزید است که بقتل حضرت امام حسین ع قیام و اقدام نمود در عصر عبدالملک بن مروان بعضی نقاط شرقی افریقا بتصرف مسلمین در آمد و باروپیها جنگ کرد و لید بن عبدالملک ترکستان و اسپانیا را مسخر نمود

دولت بنی امیه در آنزمان منتهای وسعت را داشت و تا آنوقت کسی دولتی باین بزرگی ندیده بود آخرین خلیفه اموی معروف بمروان حمار است که سفاح براو غلبه کرده مقتول شد و خلافت بنی امیه منقرض گردیده بدست بنی عباس افتاد (مقارن سال ۱۳۲ هجری)

(فصل سوّم)

خلفای بنی عباس

(از ۱۳۲ ـــ ۶۵۶ هجری)

عبدالله معروف بسفاح — وقتی بنی امیه خلافت داشتند بنی عباس همواره در صدد بودند که سلطنت را از آنها منتزع کنند و مردم هم بایشان بیشتر راغب و مایل بودند این بود که ابوالعباس معروف بسفاح که از اولاد عباس عم حضرت رسول (ص) بود بکمک جماعتی از ایرانیان دولت بنی امیه را منقرض و دولت بنی عباس را تأسیس نمود (۱۳۲ هجری)

معروفترین خلفای عباسی هارون الرشید و پسرش مأمون بودند که در زمان آنها دولت عباسیان از حیث تمدن و آبادی و علم و هنر بمنتهی درجه کمال رسید بنی عباسی دولت خودشان را بترتیب دولت قدیم ایران کردند و منصور برادر سفاح شهر بغداد را نزدیک شهر مداین ساخته پایتخت قرار داد

دورهٔ خلافت بنی عباس خیلی امتداد داشت لیکن استقلال آنها انقدری طول نکشید چنانکه بعد از مأمون متدرجاً رو بضعف نهاد و هر یک از بزرگان و رؤسای مملکت علم شورش و مخالفت برافراشته داعیه خودسری و خلافت میکرد از آنجمله خلفای فاطمی مصر بودند که قریب سیصد سال سلطنت کردند ولایات ایران هم از دویست سال که در تحت حکومت خلفا

بودند تدریجاً مستقل و آزاد شدند



در دورهٔ تسلط و حکمرانی عرب در ایران مدت دویست سال از ملیت و آثار ایرانی نام و نشانی باقی نماند زبان عربی زبان دینی و دولتی ایران گردید و هر کس از ایرانیان اهل علم و ادب بود بعربی چیز مینوشت و زبان فارسی با عربی مخلوط شد تمدن و وضع زندگانی مردم بکلی تغییر کرد خط ایرانی تبدیل بخط کوفی و نسخ گردید منتها بیشتر علماء و ادبا که کتبی بعربی نوشتند ایرانی بودند همینکه دولت اسلامی رو بضعف گذاشت دوباره فارسی زبانان روی کار آمده کم کم زبان فارسی تجدید شده رونقی یافت و ایرانیان هم بجنبش و هیجان درآمده بتدریج خود را از تحت تبعیت عرب بیرون آوردند و اول کسیکه بر ضد خلیفه عباسی قیام کرد یعقوب بن لیث صفاری است

فصل چهارم

(صفاریان)

یعقوب بن لیث — (۲۵۴) در عهد عباسیان در ولایت سیستان شخصی لیث نام روی‌گر بود و پسری داشت موسوم بیعقوب که بشغل پدر اعتنائی نداشت و خیلی بلند همت و سخی الطبع بود و آنچه از حرفه و کسب بدست میآورد با رفقا و هم مسلکان خود تقسیم کرده بآنها میخورانید و باینجهت مریدان بسیار داشت که با دگر زیده یعقوب بنای شورش و سرکشی را نهاد و سیستان را مسخر نمود بعد بجانب کرمان و فارس تاخته آن نواحی را نیز تصرف کرد چون از کار آنجا بپرداخت متوجه خراسان گردید و طاهریان را که در آنجا حکومت داشتند مغلوب نموده دست آنها را از حکمرانی خراسان کوتاه کرد طاهریان تبعه عباسیان بودند و از جانب آنها در خراسان حکمرانی میکردند بعد از این فتوحات یعقوب بر خود خلیفه عاصی شده خواست با او جنگ نماید اما از عهده کار بر نیامد و در نزدیکی بغداد از خلیفه شکست خورده چندی بعد درگذشت .

عمرو بن لیث — عمرو بن لیث برخلاف یعقوب برادرش بخلیفه اطاعت کرده او حکومت خراسان و فارس و اصفهان و کرمان و سیستان را بعمرو واگذار کرد اهالی خراسان از عمرو رنجیده او را معزول کردند دران اوقات رافع بن هرثمه خراسان را منقلب کرده دعوی خودسری میکرد عمرو بن لیث با او جنگیده سرش را برید و برای خلیفه فرستاد و برای اینخدمت خلیفه ثانیاً او را بحکومت ولایاتی که در پیش داشت برقرار نمود عمرو بن لیث بخیال تسخیر ماوراءالنهر از رود جیحون گذشته با اسمعیل سامانی که از جانب خلیفه حکومت آنجا را داشت جنگیده شکست خورد و در بغداد کشته شد سلطنت صفاریان بعد از عمرو بضعف گذاشت و تسلط و فرمانفرمائی آنها منحصر بهمان ولایت سیستان شد و عاقبت دولت صفاری بدست سامانیان منقرض گردید و ابتدای استقلال ایرانیان از سنه ۲۵۴ هجری میباشد

فصل پنجم

(سامانیان)

سامانیان طایفه بودند ایرانی الاصل که نسبتشان بسامان میرسید و سامان از اولاد بهرام چوبینه بوده این طایفه در ماوراءالنهر [illegible]

رود جیحون زندگانی میکردند چون جد اعلای ایشان سامان نام داشته
بانجهة این طایفه را سامانیان نامیده اند

یکی از نوادهٔ سامان موسوم به نصر در دورهٔ معتمد خلیفه عبّاسی حکومت
ماوراء النهر را داشت و برادرش اسمعیل حاکم بخارا بود مردمان مفسد
میان دو برادر نفاق و عداوت انداخته میان آنها کشمکش و نزاع شد
و اسمعیل نصر را مغلوب نمود معهذا باز از نصر کمال احترام کوچکی را میکرد تا
اینکه سال ۲۷۹ هجری در گذشت و اسمعیل مستقلاً بحکمرانی ماوراء النهر پرداخت
و او اوّل پادشاه سامانی است

اسمعیل — پادشاهی عادل و عاقل بود با رفقا و دوستان قدیمی بملایمت
و مهربانی رفتار میکرد مخصوصاً از عدل و داد او حکایاتی نقل کرده اند
اسمعیل در بلخ با عمرو لیث جنگ کرده تمام ولایات او را گرفت و پادشاه
ماوراء النهر و خراسان و سیستان و جرجان و طبرستان گردید و حدود دولت
خود را تا اواسط عراق عجم بسط داد و وزیر اسمعیل ابو الفضل بلعمی مردی معارف
پرور بوده است

نصر — بعد از اسمعیل نوادهٔ او نصر بسلطنت نشست و وزارت او با همان

ابو الفضل بلعمی بود امارت نصر سی سال طول کشید و او پادشاهی کریم و حلیم و معارف
بود چنانکه رودکی شاعر معتبر او را نیک ستوده و اوّل شاعر
بزرگی است که بزبان فارسی شعر گفته است زیرا که بعد از استیلای عرب
بر عجم زبان و ادبیات ایرانی منسوخ شده بود نصر ولایت ری را هم گرفته
ضمیمهٔ ملک خود کرد

نوح — بعد از نصر سلطنت به پسرش نوح اوّل رسید و او با مدعیان
خود کشمکشهای زیاد نمود از جمله با رکن الدوله دیلمی که در عراق نفوذ و اقتدار
داشت جنگیده او را مغلوب نمود و جلوس این پادشاه (مقارن سیصد و
سی و یک هجری بوده است)

منصور اوّل — بعد از نصر پسرش نوح اوّل و نواده اش عبد الملک اوّل
پادشاه شد چون عبد الملک اوّل از اسب بزمین خورده درگذشت بزرگان
ایران برادرش منصور اوّل را که طفل بود در بخارا بسلطنت نشاندند اما البتکین ترک
که سپهسالاری قشون سامانی و حکومت خراسان را داشت باین انتخاب راضی
نبود بانجهة بین او و پادشاه سامانی کدورت و زد و خورد شده منصور
اوّل پیشرفتی نکرد در زمان این پادشاه به تشویق او علم و هنر رواج گرفت و در

از ابو محمد بلعمی پسر ابو الفضل بلعمی درایکار خیلی زحمت کشید و تاریخ طبری را از فارسی بعربی ترجمه کرد و این ترجمه یکی از قدیمترین آثار نثر زبان فارسی است

در زمان منصور اول وضع دولت سامانی مغشوش شد چه طایفه معروف به آل بویه در ری و عراق عجم دارای تسلط و قدرت شده با پادشاهان سامانی مشغول زد و خورد شدند از طرف دیگر ترکان هم که تابع ایشان بودند در غزنین قوه و قدرت یافته علم مخالفت برافراشتند و در زمان عبدالملک دوم سامانی البتکین سابق الذکر مدعی سلطنت شده غزنین را گرفت باین ترتیب دولت سامانی رو بضعف و زوال گذاشته عاقبت بدست محمود غزنوی منقرض گردید (در سال ۳۸۹ هجری)

سلاطین سامانی نه نفر بودند و مدت صد سال سلطنت کردند پایتختشان شهر بخارا و حوزه حکومتشان ماوراءالنهر و خراسان و سیستان و طبرستان و ری و بزرگترین خدمت ایشان ترویج زبان و نظم و نثر فارسی بوده است و فارابی که بزرگترین حکمای ماست از مفاخر عصر ایشان میباشد

فصل ششم
(غزنویان)

چون آغاز کار غزنویان در غزنین بود بدینجهت پایتخت خود را در غزنین برقرار کردند و این سلسله را غزنویان نامیده اند

سبکتکین — بعد از آلبتکین دامادش سبکتکین در غزنین استیلا یافت و در سال ۳۶۶ هجری بپادشاهی غزنین منصوب گردید و او اول پادشاه این سلسله میباشد که چند کرت قشون بهندوستان کشید و قسمتی از آن مملکت را گرفت نوح بن منصور سامانی از سبکتکین استمداد نمود و او با پسرش محمود بکمک وی رفته مدعیان و سرکشان نوح را مغلوب و مطیع نمودند و از جانب پادشاه سامانی سبکتکین ملقب به ناصرالدین و پسرش سیف الدوله لقب یافت و حکومت خراسان بمحمود واگذار شد (سیصد و هشتاد و چهار) سبکتکین پادشاهی عادل و با عزم و مخصوصاً خیلی خوش اخلاق بوده است بعد از او پادشاهی به پسرش محمود رسید

سلطان محمود — سلطان محمود معتبرترین سلاطین غزنوی است بعد از پدر خواست فتوحات او را تکمیل کند ابتدا بخراسان رفته دولت سامانی را منقرض نمود و مستقلاً پادشاه شده از جانب خلیفه یمین الدوله لقب یافت بعد سیستان را تصرف کرده از آن بعد بسلطان محمود ملقب گردید آنگاه متوجه تسخیر هند شده

بجا و دوازده مرتبه بآن مملکت قشون کشی نمود و در این جنگها نیت جهاد میکرد و بتخانه‌های هندوها را خراب کرد و بجای آنها مسجد میساخت. سلطان محمود قسمتی از هندوستان را مسخر و اموال و غنائم بسیار بدست آورد و اول پادشاهی است که دین اسلام و زبان فارسی را در هند داخل نموده است.

دورهٔ سلطنت این پادشاه و پسرش

یکی از بهترین دوره‌های ترقی ادبیات و نظم و نثر ایران محسوب میشود و بعصر محمودی معروف است. شعرای معروف آنزمان عنصری و فرخی و منوچهری و سرآمد ایشان ابوالقاسم فردوسی میباشد که کتاب شاهنامه را بشعر در آورده است. ابوعلی سینا معروف بشیخ الرئیس و ابوریحان بیرونی و ابوعلی مسکویه از مفاخر حکمای این زمان بشمار میآیند.

سُلطان مسعود — سلطان محمود در حیات خود پادشاهی را به پسرش سلطان مسعود واگذار کرد و او در مدت سلطنت کرمان و بلوچستان را مسخر نمود. در این وقت ترکان سلجوقی بهیجان و شورش آمده خراسان را متصرف شدند. سلطان مسعود بجلوگیری آنها رفته از عهده برنیامد و شکست خورده بهندوستان رفت. در بین راه کسان خودش او را کشتند.

بعد از سلطان مسعود سلطنت غزنویان رو بضعف و زوال نهاد و پادشاهان غزنوی نتوانستند خراسان را از دست ترکان سلجوقی بیرون بیاورند بالنتیجه حکومت ایشان منحصر بغزنین و هندوستان گردید و عاقبت ترکان سلجوقی سلطنت ایشان را منقرض کردند (در سنه ۴۳۱ هجری)

چون سلاطین غزنوی تمام ایران را در دست نداشتند نمیتوان آنها را در ردیف سلاطین ایران محسوب نمود و بعد از محمود و مسعود سلطان بهرامشاه از همه سلاطین ایران معتبرتر و چهاردهمین پادشاه این سلسله بوده است. کتاب کلیله و دمنه را ابوالمعالی نصرالله مستوفی شیرازی بنام او بفارسی ترجمه کرد و شعرای مداح او نظامی و سنائی بودند.

دوره سلطنت غزنویان دویست سال طول کشید ولی سلطنت آنها در ایران پنجاه سال بیشتر نبوده و پایتختشان شهر غزنین در زابلستان پایتخت افغانستان حالیه بوده است و غزنین را هم غزنه هم گفته اند.

فصل هفتم

آل بویه

(از ۳۲۵ تا ۴۴۷ هجری)

تأسیس دولت آل بویه

در عهد سلطنت سامانیان بویه نامی از اهالی دیلم (گیلان) در مازندران بسر میبرد و او سه پسر داشت که ارشد آنها علی نام داشت چون علی آدم باکفایت و لیاقتی بود از جانب بزرگان مازندران حکومت میکرد و متدرجاً قدرت و تسلط خود را زیاد نموده برای خود سلسلهٔ تأسیس کرد باسم پدر او معروف بآل بویه میباشد و این سلسله را دیالمه نیز گفته اند از آنجهة که اول در دیلم متمکن بودند

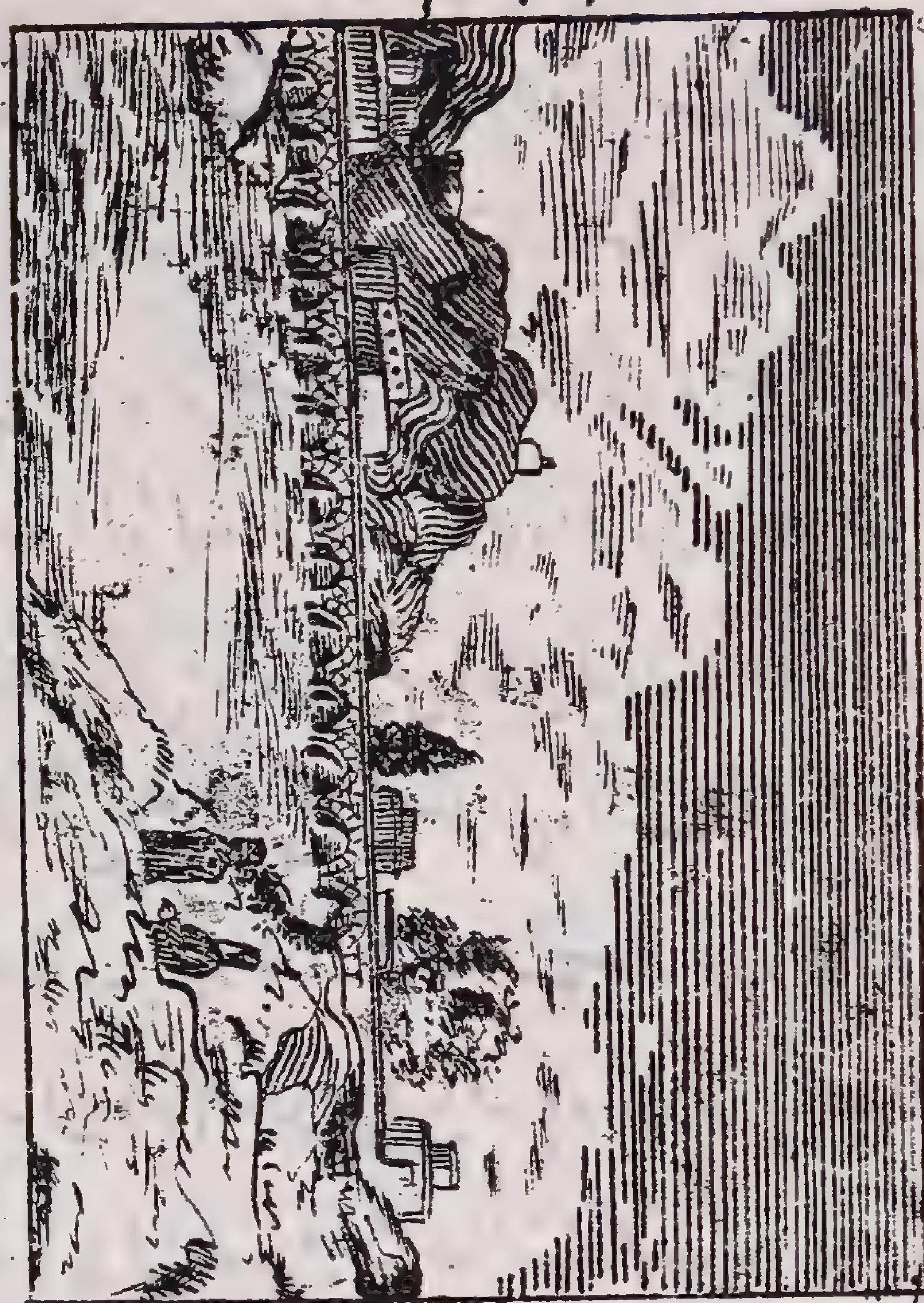
عماد الدوله علی بن بویه در دوره حکومت خود با مردم خیلی مهربان بود و همواره با آنها بعدل و داد رفتار میکرد بانجهة مردم میل زیادی باو داشتند و با خیالات او همراه بودند این بود که علی بن بویه ملقب بعماد الدوله بکمک مردم اصفهان را گرفته بعد بشیراز رفت و نایب الحکومه خلیفه را که در آنجا حکومت میکرد مغلوب کرده آن شهر را متصرف شد و بواسطه این شجاعتها خلیفه حکومت فارس را مستقلاً باو واگذار نمود یکی از خوشبختیهای عماد الدوله این بود که برادرانش حسن و احمد با او موافق و همراه بودند

عماد الدوله حسن را که بعدها رکن الدوله لقب یافت به تسخیر عراق عجم فرستاد او مدت سی سال با سامانیان و آل زیار زد و خورد کرد و عاقبت

عراق را بحیطه تصرف درآورده رکن الدوله لقب یافت عماد الدوله برادر کوچک خود احمد را مأمور گرفتن کرمان کرد احمد آنجا را فتح کرده ببغداد رفت و در سنه ۳۳۴ بر مستکفی خلیفه هم مسلط شده معز الدوله لقب یافت عماد الدوله سیزده سال سلطنت کرد و چون اولاد نداشت یکسال قبل از وفات عضد الدوله پسر رکن الدوله را بفارس خواسته او را جانشین خود کرد و عضد الدوله در سال ۳۳۸ در شیراز پایتخت عماد الدوله بسلطنت جلوس نمود

عضد الدوله - اگرچه بعد از عماد الدوله و برادرانش عضد الدوله پادشاه بود ولیکن حکومت واقعی با رکن الدوله و معز الدوله بود و عضد الدوله فقط در قسمتی از جنوب ایران حکمرانی داشت وقتی رکن الدوله درگذشت عضد الدوله ببغداد رفته عز الدوله پسر عم خود را که مدعی او بود بقتل رسانید و در سال ۳۶۷ استقلال کلی یافته پادشاه گردید عضد الدوله یکی از بزرگترین پادشاهان دیلمی است و صیت عدالت و رعیت پروری او معروف میباشد عضد الدوله بابنیه و آبادی خیلی میل داشت خرابه های بغداد را آباد نمود مجاری آبها را تنقیه کرد مرقد حضرت امیر المؤمنین ع در نجف اشرف از بناهای اوست عضد الدوله علما و فضلا را خیلی احترام و نوازش میکرد با امراء

قسطنطنیه رابطهٔ مودت و دوستی در میان داشت و در سنهٔ سیصد و هفتاد و دو در
گذشت و نام نیک در روزگار بیادگار گذاشت ابراهیم بن بلال که از فصحا بود
کتاب تاج المآثر را در مناقب آل بویه باسم او نوشته است



مؤیدالدوله و فخرالدوله

مؤیدالدوله در زمان عضدالدوله در بعضی از ایالات ایران از قبیل یزد و اصفهان و عراق و غیره حکومت میکرد
فخرالدوله که برادر کوچک و حاکم همدان بود بخیال سرکشی و طغیان افتاد این
بود که عضدالدوله متصرفات او را گرفته بمؤیدالدوله سپرد فخرالدوله از قابوس
حاکم طبرستان و گرگان استمداد نمود و او بمعاونت فخرالدوله برخواست و مابین

فخرالدوله و عضدالدوله جنگ واقع شده مؤیدالدوله مأمور این خدمت شد
و فخرالدوله را مغلوب نمود

بعد از فوت عضدالدوله مؤیدالدوله و فخرالدوله بپادشاهی رسیده و مملکت
خود را بواسطه تسخیر طبرستان و گرگان بسط و توسعه داد در اواخر سلطنت خواست
بغداد را هم بگیرد ولی بهاءالدوله پسر عضدالدوله که حکومت آنجا را داشت
از او جلوگیری کرده بمقصود خود نرسید وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله صاحب
بن عباد بود که بواسطهٔ کفایت و کاردانی سلطنت او رونق داد و این شخص
مربای ابن عمید وزیر رکن الدوله بوده است

انقراض آل بویه — سلطنت آل بویه بعد از فخرالدوله تقریبا
مدت هشتاد سال دیگر امتداد داشت لیکن اعتبار و رونقی نداشت چه اکثر
میان بزرگان مملکت نفاق و غرض میان آمده از طرف دیگر سلاجقه قدرت
زیاد حاصل کرده اسباب ضعف این سلسله را فراهم میکردند چنانکه در آخر
طغرل بیک سلجوقی در اندک وقتی تمام ایران را بحیطهٔ تصرف خود درآورد
و سلسلهٔ آل بویه را بکلی منقرض نمود (مقارن سال ۴۴۷ هجری) در زمان
آل بویه مذهب تشیع قوت گرفت چه آل بویه شیعه بودند و با نهجه عزاداری

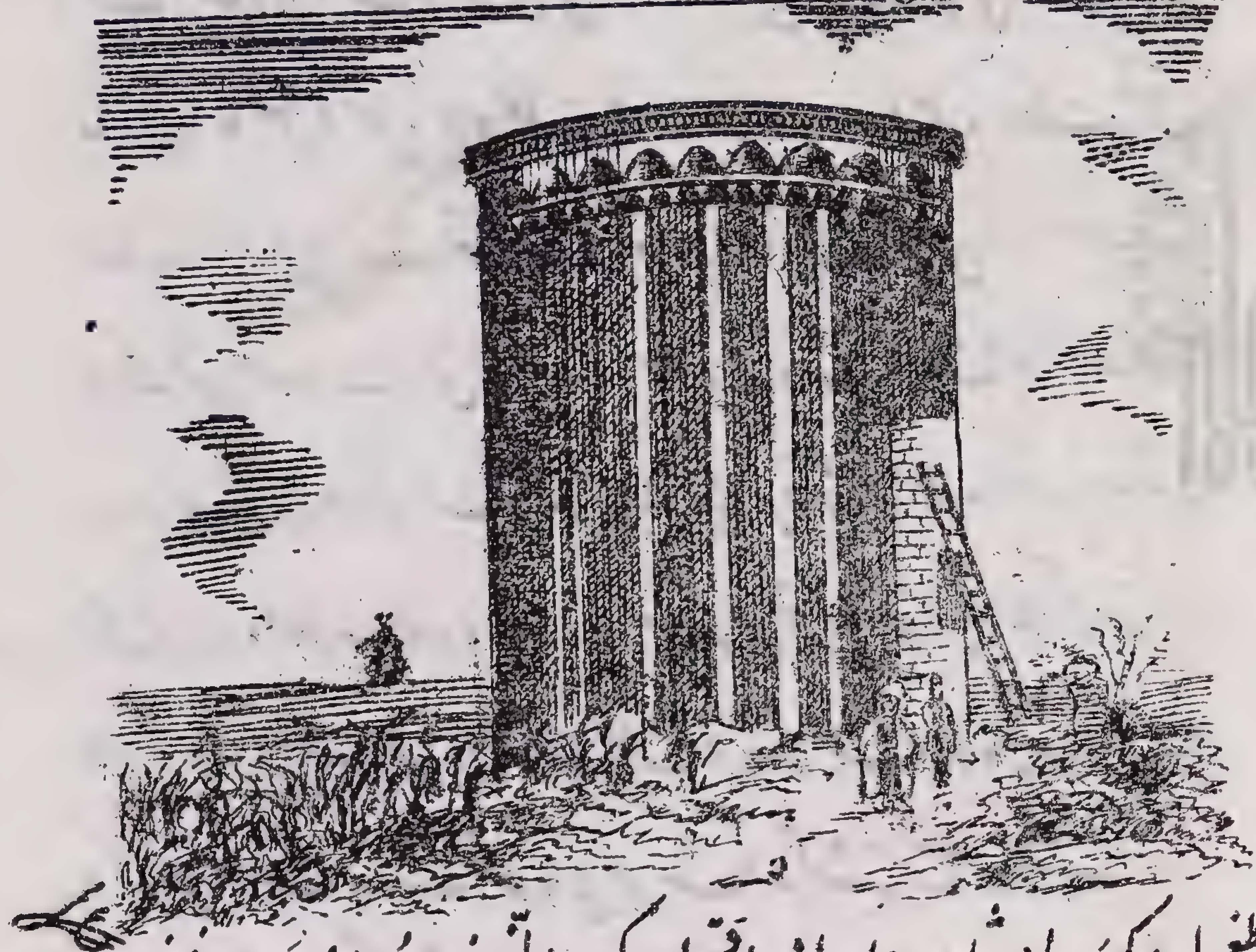
و عاشورا و عید غدیر را معمول و مرسوم کرده اند مخصوصاً علویین و سادات را فوق العاده احترام میکردند و این مسئله مابین شیعه و سنی تولید دشمنی و نزاع نمود و غالباً خونریزیها شده است

فصل هشتم —— پادشاهان سلجوقی

سلجوقیان — سلاجقه قبیله از اتراک بودند رئیس آنها سلجوق نام داشت در اواخر دورهٔ سامانیان از ترکستان بایران مهاجرت کرده مسلمان شدند ابتداء در ماوراءالنهر اقامت کرده کم کم اعتبار و اقتدار یافتند در زمان سلطان محمود غزنوی جمعی از سلجوقیان از رود جیحون گذشته در خراسان منتشر شدند اما سلطان محمود مانع از اغتشاش آنها بود و بخوبی جلوگیری میکرد ولی سلطان مسعود پسرش از عهده بر نیامده شکست خورد (۴۳۱)

طغرل بیک - طغرل بیک اول پادشاه سلجوقی و مؤسس این سلسله میباشد بعد از مغلوب کردن سلطان مسعود و تسخیر خراسان اصفهان و آذربایجان و ری را مالک شده دولت آل بویه را منقرض کرد بعد ببغداد رفته بر قائم بامرالله خلیفه عباسی هم مسلط شد و چندی بعد دختر او را

تزویج نمود باین ترتیب طغرل بیک مدت شانزده سال تمام ممالک ایران را که بعد از سامانیان ملوک الطوایف شده بود در تحت سلطنت واحده خود آورد و دولت معتبری تشکیل داد بعد از فتح بغداد موصل را هم گرفته با دولت روم بر سر ولایات قفقاز زد و خورد نمود و عاقبت امپراطور روم شرقی از ناچاری با او صلح کرد



طغرل بیک پادشاهی عادل و عاقل و کریم النفس بود از علماء و فضلا خیلی رعایت و همراهی داشت مخصوصاً خیلی منزه و مقدس بود چنانکه مسجدهای عدیده بنیاد کرد و برج ری معروف ببرج طغرل از ابنیه اوست اگرچه

بعضی این بنا را از فخرالدوله دانسته‌اند
وزیر او عمیدالملک از رجال و منشیان بزرگ ایران بوده است سلطان
طغرل در سنهٔ ۴۵۵ هجری دوره زندگانی را بدرود کرده بعالم باقی شتافت
و چون بلا عقب بود سلطنت به برادرزادهٔ اش الب ارسلان رسید

الب ارسلان — الب ارسلان یکی از سلاطین بزرگ سلجوقی است پادشاهی
عادل و عاقل و شجاع بود مملکت خود را وسعه داد و عمیدالملک را بقتل
رسانید و وزیری داشت معروف بخواجه نظام الملک طوسی   این وزیر
بزرگ بیشتر اسباب وثوق و اعتبار سلطنت او شده است و بواسطهٔ کفایت
و تدبیر همین وزیر بود که الب ارسلان با رمن دیوژن امپراطور روم شرقی
جنگیده او را مغلوب نمود و بعد از دستگیری خراجی از امپراطور گرفته با او
صلح کرد و امپراطور را محترمانه بمملکت خود مراجعت داد و پس از نه سال
دیگری سلطنت بدست قلعه بانی یوسف نام کشته شد در سنهٔ ۴۵۵

جلال الدین ملکشاه — بعد از الب ارسلان پادشاهی به پسرش
سلطان جلال الدین ملکشاه رسید و او دولت سلاجقه را باوج ترقی و اعتبار
رسانید چنانکه حدود ممالک ایران از بحر متوسط (مدیترانه) حدود چین

انبساط داشت و تقریباً تمام ممالک داریوش هخامنشی در ربقهٔ انقیاد این پادشاه
بود سلطان ملکشاه اغلب در ممالک وسیعهٔ خود گردش میکرد فضلا و شعرا را
معزز و محترم میداشت شعرای نامی زمان او یکی معزی که مداح او بوده و دیگر
خواجه ابوالفتح عمر بن خیام نیشابوری که حسب الامر او تاریخ معروف بجلالی را
ترتیب داده است

معتمدین خواجه نظام الملک را نزد ملکشاه مقصر کرده او را معزول نمود
چندی بعد فدائیان طایفهٔ اسمعیلی او را بقتل رسانیدند و چیزی نگذشت که
خود پادشاه هم درگذشت (۴۸۵)   اسماعیلیان را ملاحده نیز میگویند
زیرا که بجای امام موسی کاظم ع برادر او اسماعیل را امام میدانستند و مؤسس
این طایفه حسن صباح بود که با خواجه نظام الملک خصومت داشت و چون
در نزد ملکشاه رتبه نیافت باین تدبیر برای خود ریاست دینی ترتیب داد و
مریدان زیاد پیدا کرد و تدریجاً قلعهٔ الموت را در نزدیکی قزوین تصرف کرد
و فرمان روائی یافت

اولاد سلطان ملکشاه — بعد از فوت سلطان ملکشاه سلجوقی پسر
ارشدش برکیارق پادشاه شد اما دولت او امتدادی نیافت و همواره

با برادران و مدعیان کشمکش داشت و بعد از دوازده سال سلطنت در
سال ۴۹۸ درگذشت

بعد از او محمد پسر دیگر ملکشاه پادشاهی یافت در زمان او اول جنگ صلیبی
یعنی جهاد عیسویان با مسلمین برای تسخیر بیت المقدس اتفاق افتاد
بعد از سلطان محمد پسرش محمود ثانی در سال ۵۱۱ پادشاه ایران شد ولی
عم او سنجر بن ملکشاه او را مطیع نمود و بعد عراق را باو واگذار کرد
بعد از فوت او سلطنت بدست طغرل ثانی و پس از او در تحت تسلط برادرش
مسعود درآمد لیکن تمام آنها در اطاعت و انقیاد سلطان سنجر بودند
این پادشاه از سلاطین بزرگ سلجوقی بشمار میآید جنگهای بسیار با برادرانش
نمود و همچنین با غزنویان و خوارزمشاهیان کشمکش ها کرد و عاقبت بعد از این فتوحات
در جنگ با طایفه از ترکان معروف به غز شکست خورده اسیر شد و بعد از چهار سال حبس فرار
کرد و یکسال بعد بسن هفتاد و سه از غصه جان داد و ترکان غز در خراسان خرابیها
کردند و بسیاری از علما و فضلا را کشتند

طغرل سوم طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی میباشد خیلی
عیاش و خوشگذران بود در اواخر سلطنت گرفتار خوارزمشاهیان گردید

و بدست آنها کشته شد و سلطنت سلجوقی منقرض گردید (۵۹۰) سلاجقه
با اینکه ترک و اجنبی بودند یکی از بهترین سلسله های سلاطین ایران تعداد
میشوند و در زمان آنها ایران خیلی قدرت و وسعت و اعتبار یافت
ادبیات فارسی را ترویج نمودند مخصوصاً در دوره سلطان سنجر ترقی ادبیات
فارسی بدرجه زمان محمود غزنوی رسید و شعرای معاصر این پادشاه
انوری و سنائی بودند که او را مدح گفته اند در زمان ضعف سلاجقه اوضاع
ایران هرج و مرج شده ترتیب ملوک الطوایف پیش آمد و حکام ایالات
خودسر شده هرکدام بخیال استقلال و سلطنت برخاستند از جمله در آذربایجان
و فارس دو طایفه معروف باتابکان تسلط یافته سلطنت برقرار کردند معتبرترین
اتابکان فارس دو نفر بودند یکی سعد بن زنگی که در آخر بدست سلطان محمد
خوارزمشاه اسیر شد و سعدی شاعر بزرگ ایران تخلص خود را از نام
او اخذ کرده و بوستان را بنام او نوشته دیگر پسرش ابوبکر که با چنگیز خان
مغول سازش کرد و باین وسیله فارس را از فتنه او نجات داد اتابکان
فارس از ۵۶۴ تا ۵۴۳ سلطنت کردند و چون مؤسس این سلسله سلغر نام
داشته اتابکان فارس را سلغریان هم میگویند معتبرترین اتابکان آذربایجان

که تأسیس این سلسله را کرده سه نفر بودند اوّل ایلدگز که غلام سلطان مسعود سلجوقی بوده دوّم پسرش محمد جهان پهلوان سوّم قزل ارسلان که نزدیک بود پادشاه شود امّا شبانه بقتل رسید (در ۵۸۷) اتابکان آذربایجان هم مثل اتابکان فارس مروّج و مشوق علم و ادب بودند و شعرای بزرگ معاصر ایشان ظهیر فاریابی و نظامی و فخرالدین میباشند اتابک یعنی پدر بزرگ و سلاطین این دو سلسله چون ابتدا اللّه شاهزادگان سلجوقی بودند بایجهت ایشان را اتابکان گفته اند

فصل نهم

سلسلهٔ خوارزمشاهیان در ۴۹۱ هجری

خوارزمشاهیان — در دولت سلاجقه یکی از بستگان این سلسله حاکم خوارزم شد و او قطب الدّین محمد بود که مردی بزرگوار و صفاتی حمیده داشت چون قدرتی در خوارزم بهمرده خوارزمشاه لقب یافته و مدّت سی سال حکمرانی نمود و او سر سلسله پادشاهان خوارزمی بوده است

علاءالدّین تکش علاءالدّین تکش چون از انتظام داخله مملکت بپرداخت و سرکشان را مطیع و منقاد نمود بخیال افتاد دولت سلجوقی را هم

منقرض نمود لهذا سوق لشکر بجانب ایران نموده ری را مالک شد و با طغرل سیّم مصالحه کرد امّا طغرل شرط مصالحه را مخالفت نمود بایجهت علاءالدّین مجدداً بری آمده با طغرل جنگ و او را مغلوب و مقتول و دولت سلجوقی را بکلّی منقرض نمود علاءالدّین بعد از این فتح لقب سلطانی اختیار کرد عراق و ترکستان را هم بحیطهٔ تصرّف درآورده و در سال ۵۹۶ زندگانی را بدرود گفته بسرای دیگر شتافت

سلطان محمّد — بعد از علاءالدّین تکش سلطنت نصیب پسرش سلطان محمّد شد و او دولت خوارزمشاهی را بسیار قدرت و اعتبار داده ترکستان و بیشتر ولایات ایران را با بعضی از نقاط هندوستان مسخّر و متصرّف گردید امّا بدبختانه گرفتار زد و خورد چنگیزیان شده در جنگ با چنگیزخان شکست خورده و با کمال مذلّت در یکی از جزایر ایران مرد

سلطان جلال الدّین — سلطان جلال الدّین بعد از پدر پادشاه ایران شد و مکرّر با چنگیزخان جنگ کرده شجاعتهای بسیار بظهور رسانید و همواره فتح و ظفر با او بود امّا در آخر شکست خورده بجانب هندوستان فرار کرد و در آن صفحات هم فتوحات بسیار نمود چندی بعد بایران مراجعت کرده عراق

وآذربایجان و چند شهر دیگر را مسخر کرد و چنان خیال کرد که مغول از ایران دست برداشته دیگر مزاحم او نخواهد شد ولی غفلتاً مغول هجوم کرده بر سر او ریختند و پادشاه ایران ناچار فرار نمود و دولت خوارزمشاهی منقرض شد و مغول در ایران استیلا یافتند (۶۲۸)

فصل دهم — چنگیزیان

پادشاهان مغول — مغول قبایلی وحشی و صحراگرد و بت پرست بودند و در مغولستان که ولایتی است در مشرق ترکستان مسکن داشتند این طایفه اغلب چون سیل بنیان کن از وطن خود حرکت کرده باطراف هجوم و حمله مینمودند و هرجا رو میکردند آن دیار را قتل و غارت مینمودند چنانکه تا نزدیک اروپا و مملکت روم تاخت و تاز کرده خرابیهای بسیار کردند دولت ایران هم گرفتار این طایفه خونریز شده در وطن بدبخت ما قتل و غارتهای بسیار کردند اگر بخواهیم شرح ظلم و خونریزیهای آنها را برشته تحریر در آوریم قلم از نوشتن قاصر و عاجز است خلاصه آنکه یکی از رؤسای مغول موسوم به چنگیز خان قبایل مختلفه مغول را در تحت تسلط و اقتدار خود در آورده پادشاه کل مغولستان گردید اما بسلطنت مغولستان قناعت نکرده چین و ترکستان را هم مسخر کرد و در ماوراءالنهر با

دولت خوارزمشاهی جانب ایران مجاور و همسایه گردید در همان اوقات عمال دولت با بعضی از تجار مغول بدرفتاری کرده و آنها را کشتند بانجهت چنگیز متغیر شده با قشون بجانب ایران آمد و پادشاه ایران از عهده این کار بر نیامده شکست خورد (۶۱۵)

مرگ چنگیز خان و تقسیم دولت او — چنگیز خان در سال ششصد و بیست و چهار هجری در گذشت و ممالک وسیعه او میان پسرانش تقسیم شد و آنها نیز بر قدرت و وسعت آن ممالک افزودند چنانکه حدود دولت مغول از اسلامبول تا کره و از خلیج فارس تا صحرای سیبری بسط یافت در میان پسران چنگیز اکتای قاآن که از همه کوچکتر بود بریاست مغول برقرار گردید و بسخاوت و بذل و بخشش معروف است سلطنت ایران مختص تولی خان پسر دیگر چنگیز شد و او بزودی در گذشت تولی خان دو پسر داشت یکی منکو قاآن دیگری هلاکو خان.

هلاکو خان — در زمان تولی خان تمام ایران در تحت سلطنت مغول نبود و این کار را هلاکو خان صورت داد نخست طایفه اسمعیلیه را منقرض و معدوم نموده بعد عزیمت بغداد کرد و مستعصم خلیفه عباسی را بقتل رسانید

بغداد را متصرف و دولت و خلافت اسلامی را بکلی منقرض نمود (در سنه ۶۵۶) هلاکو خان بعد از فتح بغداد موصل و شام را هم گرفته بآذربایجان آمد و مراغه را پایتخت خود قرار داد و بعد از چندی سلطنت در سال ششصد و شصت و سه در مراغه درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی که از معاریف حکمای ایران است وزیر هلاکو خان بوده و در مراغه برای او ترتیب رصد و زیج داد که باسم او معروفست

غازان خان — بعد از هلاکو خان سلطنت به پسرش اباقاخان و بعد بنواده اش غازان خان رسید این دو نفر پادشاه خوبی بودند و همواره بعدل و داد با رعایا سلوک میکردند غازان خان دین اسلام را قبول کرده و بانجهت بسیاری از مغول هم مسلمان شدند (مقارن سال ۷۰۵)

سلطان محمد خدابنده — جانشین غازان خان برادرش سلطان محمد خدابنده آخرین پادشاه این سلسله بوده است و الجایتو نام داشته شهر سلطانیه را بنیاد کرد و ابنیه و عمارات عالی در این شهر ساخت که خرابهای آنها هنوز باقی است و گنبد سلطان خدابنده در سلطانیه مقبره آن پادشاه است و او شیعه و پادشاه خوبی بوده است سلطنت مغول در آخر رو بضعف

گذاشت و در حقیقت امرا و بزرگان حکومت میکردند و بانجهت یک جنگ و نزاع خانگی همیشه در مملکت دائر بود تا آنکه تیموریان بظهور رسیده دولت مغول را از بین بردند و خود بجای آنها پادشاه شدند از معاریف فضلا و علمای دوره مغول خواجه نصیرالدین طوسی حکیم و از شعرا و عرفا شیخ سعدی و شیخ عطار و مولانا جلال الدین رومی و خواجه حافظ میباشند

فصل یازدهم — تیموریان

تیمور خان — چون سلطنت چنگیزیان در اواخر خیلی هرج و مرج و مختل شده بود بانجهت مجدداً دولت ایران گرفتار تاخت و تاز تیموریان گردید این طایفه اصلاً ترکستانی بودند و ابتدای کار آنها در ترکستان بود و رئیس تیموریان تیمور خان نام داشت و نسبتش بچنگیز میرسد تیمور خان یکی از فاتحین بزرگ دنیا بشمار میآید ولی پادشاهی سفاک و ظالم بوده و اول در یکی از شهرهای ترکستان ترکستان خواند و مشغول جهانگیری شده کاشغر و خوارزم را گرفت پس بطرف خراسان رفت در اینوقت ایران دارای استقلال و سلطنتی نبود و طوایف متعدده در ایالات مختلفه حکومت میکردند از اینجهت تسخیر ایران برای امیر تیمور اشکالی نداشت چنانکه لشگر بایران کشیده و در عرض پانزده سال تمام

آن مملکت را بضمیمه عراق عرب و کردستان و آسیای صغیر و گرجستان متصرف
شد چون از این کار پرداخت تصمیم عزم به تسخیر روسیه نهاد و تا مسکو رفته
آنجا را متصرف نمود و در مراجعت از روسیه بجانب هندوستان شتافته پای تخت
آنجا را تصرف کرده بعد بجانب آسیای صغیر رفته با سلطان عثمانی
ایلدرم بایزید جنگیده او را مغلوب نمود آنگاه بترکستان بازگشته بخیال تسخیر
چین افتاد و اگر اینکار را صورت داده بود مالک تمام آسیا میشد با وجود آن
دولت او بزرگترین دولت روی زمین و خود او یکی از وجودهای فوق العاده
دنیا و از معاریف فاتحین آسیا بود اما اجل مهلتش نداد و قبل از انجام این مقصود
درگذشت (۸۰۷) پای تخت تیموریان در سمرقند بود

میرزا شاهرخ — بعد از امیر تیمور سلطنت نصیب پسرش میرزا
شاهرخ گردید و او پادشاهی سلیم النفس بود و ابدا اقدام بجنگی نکرد مگر برای
دستگیری یاغیان

الغ بیگ — بعد از میرزا شاهرخ سلطنت به پسرش الغ بیک رسید
او مردی فاضل و عالم بود مخصوصاً بعلوم ریاضی میل مفرطی داشت و باشاره
او منجمین که اشهر آنها غیاث الدین جمشید کاشانی است در سمرقند باسم او

ترتیب رصد و زیجی داد در زمان سلطنت او اعیان و بزرگان مملکت با یکدیگر
بنای نفاق و مخالفت را گذاشتند و کار بجائی رسید که میرزا عبداللطیف
پسر میرزا الغ بیک اسباب چینی کرده پدر را بقتل رسانید

سلطنت تیموری بواسطه نفاق و غرض ورزی و خورد بین اولادش بطوری
ضعیف شد که مدعیان از هر جا سر بلند کرده بخیال سلطنت افتادند از آنجمله دو
طایفه از ترکمانان موسوم به قراقوینلو و آق قوینلو بودند اول قراقوینلو مدتی
در ولایات شمال غربی و مغرب ایران استیلا یافته در آخر مغلوب آق قوینلو
شدند و چندی بعد سلسله صفوی بظهور رسیده ایشانرا نیز از میان بردند

فصل دوازدهم

صفویه — (۹۰۶ هجری) در ابتدای قرن دهم هجری در ایران سلسله
جدیدی تشکیل یافت که بعد از نهصد سال انقلابات متوالی دوباره مملکت ایران
از هرج و مرج بحالت اول آورده بسط و ترقی داد و از آنزمان تاکنون تقریباً
بآن پایه و ترتیب باقیست

سر سلسله پادشاهان صفوی شاه اسمعیل از اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی است
که از اهل تصوف و عرفان بوده و در زمان امیر تیمور در اردبیل بسر میبرده و از اولاد

حضرت امام موسی کاظم ع بوده است و بهمین مناسبت است که این سلسله را صفویه نامیده اند در زمان طفولیت شاه اسمعیل پدرش سلطان حیدر با شیروانشاه جنگیده کشته شد سلطان اسمعیل بسن چهارده بخونخواهی پدر قیام کرده شیروانشاه را مغلوب و مقتول نمود (۹۰۶ ه) و بعد مدت شش هفت سال مشغول جنگ و کشمکش بود تا تمام مدعیان مملکت را بکلی نیست و نابود کرد اول آذربایجان را از تعدی و تاخت و تاز طایفه آق قوینلو آسوده کرده و تبریز را پایتخت خود قرار داد و تشیع که بعد از آل بویه ضعیف و پنهان شده بود علنی و رسمی کرد عراق و اصفهان و شیراز و یزد و مازندران را گرفته سپس بغداد رفته و آنجا را هم با خوزستان مسخر کرد بعد بخراسان رفته با رئیس ازبکان محمد خان شیبانی که آنجا فتنه میکرد جنگیده او را مغلوب و مقتول نمود و خراسان را بتصرف در آورد بطوریکه حدود دولت صفویه تقریباً حدود دولت ساسانی شد در حقیقت شاه اسمعیل بواسطهٔ فتوحات و خدمات بزرگش دولت ایران را تجدید و احیا کرده دست مدعیان داخلی را بکلی کوتاه کرد اما سلاطین صفویه یک مدعی بزرگ داشتند که دولت عثمانی بود عثمانیان که طایفهٔ ترک بودند در جانب مغرب ایران دولت معتبری تشکیل داده و شهر قسطنطنیه را گرفته پایتخت قرار داده

بودند و همینکه اعتبار و اقتدار شاه اسمعیل را دیدند خائف شده با او دشمن شدند چون خودشان بر طریقه تسنن بودند تشیع صفویه و ایرانیان را دست آویز کرده بعنوان جهاد با پادشاهان صفویه همواره بنای کشمکش و نزاع گذاشتند چنانکه سلطان سلیم عثمانی بآذربایجان آمده در چالدران با شاه اسمعیل جنگ کرد و بواسطه بهتری اسلحه و نظام با اینکه غلبه نمود مجبور بمراجعت گردید و از این جنگ فائده نبرد شاه اسمعیل گرجستان را هم مسخر کرده و سال بعد درگذشت (۹۳۰) شاه اسمعیل یکی از سلاطین مشهور معتبر ایران است که خدمات بزرگی بمملکت ما نموده و بهمین جهت بعد از مرگ مقبره اش در اردبیل زیارتگاه شیعیان شده است

شاه طهماسب

شاه طهماسب ـ وقتی شاه اسمعیل درگذشت پسرش شاه طهماسب طفل بود بنابراین بین امرا و بزرگان نفاق و دشمنی حاصل شده مملکت منقلب و مغشوش گردید ازبکان هم موقع را مغتنم شمرده از سمت مشرق بخاک ایران تعدی و دست اندازی میکردند چون شاه طهماسب بعرصه رسید زمام امور مملکت را بدست گرفته امنیت کامل برقرار و ازبکان را مغلوب و مطیع نمود و قزوین را پایتخت قرار داد شاه طهماسب همه وقت مشغول محاربه

و دفاع با عثمانیها و ازبکان بود چه این طایفه پیوسته متصدی اذیت و آزار
ایرانیان شده و در تمام جنگها شکست میخوردند سلطان سلیمان خان عثمانی
هم مکرر لشگر بایران کشیده جنگها نمود تا سلطانیه هم آمد اما عاقبت الامر
با پادشاه ایران مصالحه نمود این پادشاه بواسطه خدماتش اسم بزرگی برای خود
باقی گذارد و عاقبت یکی از زوجاتش او را مسموم کرده درگذشت

شاه عباس کبیر -- بعد از شاه طهماسب دو پسر او اول
شاه اسمعیل ثانی و بعد سلطان محمد پادشاهی یافتند ولی دولت آنها
منشاء نشده کار بزرگی نکردند جز اینکه وضع مملکت مغشوش تر گردیده در هر جا
سرکشان شورش و خودسری نمودند و عثمانیها بآذربایجان حمله بردند اما
شاه عباس بزرگ پسر سلطان محمد باغوای بزرگان مملکت بقزوین آمده
آنجا را تصرف نمود خود بتخت سلطنت جلوس نمود (۹۹۶)
شاه عباس کبیر از پادشاهان بزرگ با اسم ایران است و فرنگیها او را کبیر
لقب داده اند والحق در زمان او دولت ایران بمنتهای ترقی و اعتبار رسید
شاه عباس بعد از انتظامات داخلی برای قلع و قمع سرکشان متوجه بلاد دیگر
گردیده ابتدا لشگر بخراسان کشید و آنجا را از تطاول و استیلای ازبکان آسوده

کرده بحیطه تصرف درآورد مازندران و گیلان و لرستان را هم مطیع نمود بعد از آن
با عثمانیها بنای کشمکش و جنگ را گذاشت و سه جنگ با آنها کرده در هر سه جنگ
غالب و فاتح گردید در نتیجه تمام آذربایجان و قفقاز و گرجستان و کردستان
و عراق و عرب و غیره را متصرف شده ضمیمه دولت خود نمود همچنین جزیره
هرمز را که مدت یکقرن در تصرف پرتغالیها بود این پادشاه بزرگ پس گرفت
و با دول فرنگستان روابط تجارتی و سیاسی بمیان آورد و او اول پادشاه
ایران است که اقدام باین ترتیبات نموده است شاه عباس پایتخت
خود را در اصفهان قرار داد و در آنجا عمارات و ابنیه عالیه بنا نمود از آنجمله
چهل ستون و مسجد شاه و آلاقاپوی اصفهان با میدان نقش جهان و بندر
عباس در کنار خلیج فارس از ابنیه او میباشد و اشرف و فرح آباد را
در مازندران ساخت و علم و هنر و تجارت را ترویج کرد و علماء و صانعین را
تشویق نمود و در عدالت و دادخواهی کمتر نظیر دارد

شاه صفی ۱۰۳۸ — بعد از شاه عباس کبیر نواده او باسم
شاه صفی بسلطنت نشست و او برعکس جدش خیلی ظالم و جبار بود و شاه صفی
مدت چهارده سال سلطنت خود جز ریختن خون شاهزادگان و امراء و بزرگان

کاری نکرد با سلطان مراد پادشاه چهارم عثمانی جنگیده و نتیجه این شد که ایروان ضمیمه دولت ایران و بغداد جزء دولت عثمانی گردید

شاه عباس ثانی — شاه صفی در حیات خود سلطنت را به پسرش شاه عباس ثانی واگذار نموده او پادشاه خوبی بود و مدت بیست و پنج سال باسودگی سلطنت کرد و قندهار که در زمان پدرش متصرف سلاطین هند شده بود پس گرفت

شاه سلیمان ۱۰۷۷ — بعد از شاه عباس ثانی تاج و تخت او نصیب پسرش شاه سلیمان گردید و او بیست و هشت سال سلطنت کرد و وزیر خوبی داشت موسوم به شیخعلی خان زمان این پادشاه و وزیر مردم از هر باب آسوده و راحت بودند و ضعف دولت صفوی که بعد از شاه عباس کبیر شروع شده بود در عصر شاه سلیمان بمنتهی درجه رسید و اسباب انقراض سلطنت در زمان پسر او فراهم آورد

شاه سلطان حسین ۱۱۰۵ — بعد از شاه سلیمان بزرگان عیاش سلطان حسین پسر شاه سلیمان را بسلطنت نشاندند و او مردی بی غرضه و بی کفایت بود و باعث انقراض صفویه گردید چه مدتی بود مردم ایران در زمان پدرش

به بیکاری و تن پروری عادت کرده عیاش و خوشگذران شده بودند بطوریکه دیگر حالت جنگجوئی و رشادت در آنها نبود و پادشاه هم خیال میکرد بدعا و وردزنان میتواند مملکت را حفظ و حراست نماید و اغلب مشغول نماز و دعا بود و در امور مملکتی با نسوان و خواجگان حرم سرا کار میکرد سران و بزرگان مملکت هم مردمانی بی قابلیت و عیاش بودند این عیاشی و تن آسائی ایشان کار را بجائی رسانید که افاغنه موقع را مغتنم شمرده میرویس نام از بزرگان قندهار افغان ها را بر گرگین خان حاکم قندهار شورانیده او را کشتند و خود مستقلاً حاکم آنجا گردید بعد از آن محمود افغان غفلتاً باصفهان آمد و با اینکه سپاهیان ایران زیادتر بودند آنها را شکست داد و شهر اصفهان را محاصره نمود چون مردم محصور و گرفتار قحط و بیقوتی شدند شاه سلطان حسین چاره جز تسلیم ندید و تاج سلطنت را بدست خود بر سر محمود گذاشت و در حق او دعای خیر کرد و باین ترتیب دولت با عظمت و شوکت صفویه منقرض گردید (۱۱۳۵)

محمود در ابتدا با مردم مهربانی و خوش رفتاری نمود اما در آخر تغییر مسلک داده بنای ظلم و تعدی گذاشت و خونریزی بسیار کرد و جمع کثیری از علما

و شاهزادگان صفوی را بقتل رسانید کمی بعد پسر عمش اشرف او را کشت
و خود مستقلاً پادشاه شد (۱۱۳۷)

در اینوقت روسیه بواسطهٔ وجود پطر کبیر مقتدر شده و در ردیف دول معظمه
بشمار میآید نخست آن امپراطور بخیال تسخیر مملکت ایران افتاده و شهر دربند را
تصرف نمود (شهر دربند از مضافات داغستان بوده و حالیه ضمیمهٔ قفقازیه
است)

عثمانیها که از قدیم الایام مدعی و خصم بزرگ ایران بودند چون میدان را
خالی دیدند رو بمملکت بدبخت ما آورده و ولایات شمال غربی یعنی ارمنستان
و آذربایجان و گرجستان تا کرمانشاه و همدان متصرف شدند و ضمناً
دولتین روس و عثمانی متفق شده قرار دادند که ولایات شمالی کنار دریای
خزر از متصرفات روسیه و ولایات غربی از توابع عثمانی باشد و بقیهٔ
ایران را از افاغنه گرفته بطهماسب میرزا ولیعهد شاه سلطان حسین واگذار
نمایند اما هیچکدام بمقصود خود نائل نشدند و شاه طهماسب بواسطهٔ وجود نادرقلی
مملکت را از تعرض اجانب و بیگانگان آسوده ساخته خود پادشاه مستقل ایران گردید

شاه طهماسب ـ وقتی محمود مشغول محاصرهٔ اصفهان بود طهماسب میرزا

پسر شاه سلطان حسین از پایتخت فرار کرد که شاید تحصیل قوه نموده و دشمن را
بیرون کند و از فتحعلی خان قاجار استمداد نمود (قاجاریه طایفه بودند ترک
در استرآباد و رئیس ایشان فتحعلی خان بود) فتحعلی خان قشون مختصری برای
شاه طهماسب روانه کرد و او عازم تسخیر خراسان گردید در این موقع نادرقلی
از طایفه افشار که
اصل و نسبی نداشت
باردوی شاه طهماسب
آمده و از مقربین کار
گردید و شاه طهماسب
او را باسم خود طهماسبقلی
خان لقب داد و او
چندی بعد اسباب



چینی کرده فتحعلی خان را که رقیب خود میدانست بقتل رسانید نادرقلی از
طرف شاه طهماسب مأمور خراسان شده فتوحات بسیار کرد و افاغنه را
در سه جنگ دامغان و اصفهان و شیراز شکست داده متواری نمود

عاقبت اشرف از ایران مأیوس شده بافغانستان مراجعت کرد و در
آنجا کشته شد. ایران از ظلم و تعدی افاغنه آسوده گردید
مدت تسلط افغانها در ایران هفت سال بود و در این زمان (۱۱۴۲)
همه نوع خسارات جانی و مالی و ناموسی را مرتکب شدند. اما شاه طهماسب
از دفع و طرد افاغنه بهره و فایده نبرد زیرا که نادرقلی خود مدعی و
رقیب سلطنت او بود و بزودی باین مقصود بزرگ نائل شده بتدابیر عملی
شاه را از سلطنت خلع کرد و اسم پادشاهی را بر سر عباس میرزا پسر شیر
خوار شاه طهماسب گذاشت و خود بنیابت سلطنت حکمرانی کرد

فصل سیزدهم —— افشاریه و زندیه

نادرشاه - نادرشاه حسب و نسب عالی نداشت و پسر یکنفر پوستین
دوز کله دار از طایفه افشار است که یکی از طوایف ترک خراسان بودند
اما آثار بزرگی و جلادت از ناصیه او ظاهر و نمایان بود نخست مدتی
در خدمت ملک محمود سیستانی کیل و اشتغال داشت و بعد هنگامی که شاه
طهماسب صفوی عازم خراسان بود باردوی او آمده طهماسبقلی خان لقب
یافت و مأمور تسخیر خراسان و دفع محمود افغان گردید (۱۱۳۸)

طهماسبقلی خان چون از فتح خراسان پرداخت اشرف افغان را تعاقب
کرده و در مورچه خورت نزدیک اصفهان او را شکست داد و اشرف
بشیراز فرار کرد
چندی بعد طهماسبقلی برای اینکه بکلی دست افاغنه را از ایران کوتاه کند
بشیراز رفته در آنجا نیز اشرف را مغلوب نمود و چون دیگر اشرف قوه مقاومت
نداشت بافغانستان وطن خود فرار کرد و در آنجا کشته شد
طهماسبقلی خان بعد از قلع و قمع افغانها بخمود فتنه روس و عثمانی پرداخت
اول بطرف ولایات غربی ایران رفته نزدیک همدان با عثمانیان جنگ کرده
غالب شد و در تبریز هم شکست فاحشی بآنها داد و تمام ولایات غربی
ایران را پس گرفت در آنوقت افغانها خراسان را مغشوش کرده بودند
طهماسبقلی خان بآنجا رفته آنها را دفع نمود و دولت روس چون فتوحات
طهماسبقلی خان را دید خائف شده ولایات شمالی ایران را که طمع کرده بود
تخلیه و مسترد نمود و در آنوقت که طهماسبقلی خان در خراسان بود شاه طهماسب
خواست اظهار وجودی کرده بقیه ولایات شمالی ایران را از عثمانیان
بگیرد ولی شکست خورد و بر طبق عهدنامه رود ارس سرحد دولتین گردید

طهماسبقلی خان از اینعهد نامه متغیر شده چون وجود شاه طهماسب را مخل کار
خود میدید اوّل در دفع او کوشید یعنی شبی در اصفهان پادشاه را باردوی
خود دعوت نمود و او را بواسطهٔ مستی و حرکات ناشایسته اش از سلطنت
خلع نموده بخراسان فرستاد و پسرش عباس میرزای یکساله را پادشاه
و خود را نایب السلطنه خواند بعد بتوسط نماینده بسلطان عثمانی پیغام داد
که یا ولایات ایران را رد کن یا مهیای جنگ باش و سلطان عثمانی جنگ را
قبول کرد نادر هم بمحاصره بغداد شتافت و در حوالی آنجا بین نادر و قشون
عثمانی جنگ واقع شده چون نادر قشون را دو دسته کرده بود بواسطه کمی
عده شکست خورد و بهمدان عقب نشست امّا عاقبت غلبه کرده عثمانیان را
در کنار دجله شکست بزرگی داد و مصمم فتح بغداد بود که شنید محمّد خان
بلوچ در فارس فتنه برپا کرده ناچار متوجه آنجانب شده شورش را برطرف
کرد و در جنگ مجدد با عثمانی هم غلبه کامل یافت و سلطان عثمانی ولایات
ایران را پس داد و صلح برقرار شد (۱۱۴۸)

نادر بعد از سه سال وکیلی نیابت سلطنت خواست خیال اصلی خود را که
سلطنت بود انجام دهد لهذا امیران و بزرگان مملکت را در موقع عید نوروز
در صحرای مغان آذربایجان دعوت و احضار کرده خدمات خود را
یک یک برشمرد و ضمناً اظهار خستگی نموده گفت مرا مرخص کنید که چندی
استراحت کنم و هرکس را صلاح میدانید بسلطنت بردارید امرا همه گفتند
جز تو کسی شایسته اینمقام نیست طهماسبقلی خان اوّل بمصلحتی ابا نمود عاقبت


نادرشاه

باصرار بزرگان در ۲۴
شوال ۱۱۴۸ تاج برسر
گذاشت و پادشاه رسمی
ایران شد در ضمن قبول
سلطنت با ایرانیان
گفت که باید بصورت
ظاهر بر طریقه تسنن باشید
تا عثمانیها شما را کافر
نخوانند و اختلاف بین
شیعه و سنی مرتفع گردد و ایرانیان هم قبول کردند
نادرشاه چون خیال جهانگیری در سر داشت بسلطنت ایران قناعت نکرده

و افغانستان و هندوستان را هم متصرّف شد امّا تاج و تخت هندوستان را
بخود محمّد شاه پس داد و او نیز در ازای این عطیّهٔ کبری تمام اموال و جواهر خزینه
خود را بنادرشاه بخشید و قیمت آنها لااقلّ سیصد کرور تومان پول حالیّه
بوده بلکه تا ششصد کرور هم گفته اند بعد از فتح هند رود سند سرحدّ جنوب
غربی ایران شد سپس نادرشاه برای سرکوبی ازبکان بسرعت از جیحون
گذشته وارد بخارا شد پادشاه ازبک چون قوّهٔ دفاع نداشت سر تسلیم
پیش آورد شاهنشاه ایران باز ترکستان را بخود او واگذار کرد و رود جیحون را
سرحدّ ایران و ترکستان قرار داد پس از آن بخوارزم رفته پادشاه آنجا را
که مخالفت و عصیان میورزید مغلوب و مقتول نمود چون قبایل لکزی داغستان
هم بنای شورش گذاشته بودند نادرشاه برای سرکوبی آنها متوجّه آنجا
گردید در بین راه در جنگل مازندران تیری برای شاه انداختند و او
درحقّ پسرش رضاقلی میرزا ظنین شده آنجوان را کور کرد بعد از آن نادر
که در اوّل پادشاه خوبی بود حالش تغییر کرد و ظلم و خونریزی را پیشهٔ
خود ساخت بطوریکه رعیّت از ظلم او بتنگ آمده انزجار یافتند و در سنهٔ ۱۱۶۰
وی را در قوچان بقتل رسانیدند بعد از نادرشاه چند نفر از اینخاندان

چند سال در ایران سلطنت کردند و واقعهٔ مهمّی در دورهٔ آنها رخ نداد جز
آنکه افغانها در افغانستان حکومت مستقلّی تشکیل دادند و از آنوقت آنمملکت
از ایران مجزّی شد

کریمخان زند ـ ایران بعد از نادرشاه دوباره رو باغتشاش
گذاشت از یکطرف افاغنه استیلا یافته مستقلّ شدند از طرف دیگر قاجاریّه
بر استرآباد و مازندران و گیلان تسلّط یافته آن ولایات را تصرّف کردند
ایالات جنوبی هم در تحت فرمان و اقتدار کریمخان درآمد که از طایفهٔ
زندیّه بود

کریمخان مدّتی با علیمردان خان بختیاری که یکی از مدّعیان سلطنت بود جنگ و
جدل میکرد تا آنکه در اصفهان و فارس استقلال کلّی یافته علیمردان
خان را مغلوب نمود ولی رقیب دیگری پیدا کرد که محمّدحسن خان پسر
فتحعلی خان قاجار بود و چندی بین هردو کشمکش و نزاع بود و عاقبت محمّد
حسنخان مغلوب شده کریم خان بی مدّعی و رقیب ماند و تقریباً مدّت
بیست سال در ایران سلطنت نمود کریم خان پادشاه خوب عادلی بود
و در دورهٔ او ایرانیان از هر حیث آسوده و راحت بودند کریم خان در اواخر

سلطنت با دولت عثمانی جنگیده . بصره را گرفت و هنوز نتیجه از این
جنگ نگرفته زندگانی را بدرود گفت سنه ۱۱۹۲

کریم خان با آنکه رسماً پادشاه ایران بود اسم پادشاه بر خود نگذاشت
و همیشه خود را وکیل الرعایا مینامید و بهمین مناسبت معروف است بکریم خان



کریم خان زند

وکیل این پادشاه
بآبادی و ساختن
عمارات میل زیادی داشت
و ابنیه او در شیراز معروف است
بعد از کریم خان سلطنت
رو بضعف نهاد و مدت
کمی چند تن از خانواده
زندیه با کمال بیقدرتی
پادشاهی کردند تا
آنکه آقا محمد خان
قاجار بر آنها استیلا یافت و پادشاه ایران شد

فصل چهاردهم — سلسله قاجاریه

قاجاریه — قاجاریه طایفه ترک و در استرآباد سکنی داشتند
شاه طهماسب صفوی بطوریکه ذکر شد برای بیرون کردن افاغنه از
فتحعلی خان قاجار که رئیس قاجاریه بود استمداد نمود چون طهماسبقلی خان که
نادرشاه است اسباب قتل او را فراهم کرده کشته شد پسرش محمد حسنخان
در صدد تحصیل تاج و تخت ایران برآمد و با کریم خان بنای زد و خورد را
گذاشت و عاقبت مغلوب و مقتول گردید اما کریم خان آقا محمد خان
پسر محمد حسن خان را از ترس آنکه مبادا اسباب فساد و اغتشاش شود
بشیراز برده در دربار خود نگاهداشت و با او خیلی بمهربانی و مدارا رفتار میکرد

آقا محمد خان قاجار — (۱۲۱۰—۱۲۱۲)

در زمان حیات کریم خان آقا محمد خان در شیراز بسر میبرد وقتی او در
گذشت فوراً بسرعت تمام خود را بمازندران رسانید و آنجا را گرفته بعد
استرآباد و گیلان را هم تصرف نمود و چون طهران باسترآباد
نزدیک بود آقا محمد خان این شهر را پایتخت خود قرار داد ۱۲۰۰
بعد خواست کار زندیه را یکسره تمام کند لهذا با لطفعلی خان نواده برادر

کریم خان زند چندین دفعه زد و خورد نموده و عاقبت او را مغلوب و مقتول
نمود بعد از قتل لطفعلی خان آقا محمد خان بخیال گوشمالی اریکلی خان والی
گرجستان افتاد و لشگر بآنجا برده اریکلی خان را شکست سخت داد و تفلیس
پایتخت آن ولایت را متصرف کرد بعد از چندی آقا محمد خان بطهران مراجعت
نموده در آنجا تاج گذاری کرد



آقا محمد خان قاجار

و رسماً پادشاه ایران
گردید (۱۲۱۰)
آقا محمد خان برای سر
کوبی ترکمانها بخراسان
و استرآباد رفته آنها را
مطیع نمود در آن اوقات
کاترین دوم امپراطریس
روسیه از مسافرت آقا
محمد خان به تفلیس و فتح آنجا مطلع شده در صدد تلافی برآمد لهذا قشون
بطرف ایران روانه کرده بادکوبه و دربند را متصرف شدند اما از مساعدت

اقبال ایرانیان در این موقع کاترین درگذشت و عساکر روس مراجعت
کردند آقا محمد خان موقع را مغتنم شمرده بقفقاز رفت و قلعه شوشی را گرفت
و گرجستان را بالکلی مسخر نمود اما سه روز بعد در آنجا بدست سه نفر از ملازمانش
که سوء قصدی درباره آنها داشت در سن شصت و سه کشته شد (۱۲۱۲)
آقا محمد خان پادشاهی دلیر و با تدبیر و مؤسس سلسله قاجاریه بود اما
فوق العاده ممسک و صرفه جو و در قساوت و خونخواری و کینه جوئی کمتر نظیر
داشته است چون آقا محمد شاه مقطوع النسل بود برادرزاده خود
فتحعلی خان را ولیعهد قرار داده و بعد از او پادشاه شد

فتحعلی شاه — (۱۲۱۲) در موقع فوت آقا محمد خان فتحعلی خان
در شیراز بود چون مطلب را مطلع شد متعجلاً بطهران آمده بتخت سلطنت جلوس
نمود (۱۲۱۲)
فتحعلی شاه در چند سال اول مشغول دفاع و زد و خورد با سرکشان
و مدعیان سلطنت بود از آنجمله با نادر میرزای افشار جنگیده او را شکست
و افشاریه را بالکلی منقرض نمود اما هنوز از زد و خورد داخله آسوده نشده
گرفتار فتنه روسها گردید

مأمور این خدمت شده عثمانی را شکست داد و چند شهر عثمانی را گرفت
چندی بعد هم محمد علی میرزا فرزند ارشد فتحعلی شاه نخاک عثمانی تاخت و
تاز کرده و تا بغداد پیش رفت ولی بعد از مراجعت او دولت عثمانی یکدسته
قشون بطرف آذربایجان فرستاده این دفعه نیز عباس میرزا آنها را شکست
داد و ناچار عثمانیها با دولت ایران صلح کردند و بموجب قرارداد سرحد آنان
مثل قدیم باقی ماند و ضمناً قرار شد که اتباع عثمانی دست از بدسلوکی
بردارند و با ایرانیان دوستانه رفتار کنند (۱۲۳۸)
بعد از ختم جنگ عثمانی روسها باز بنای مخالفت و نفاق گذاشته خواستند
بعضی نقاط دیگر را بگیرند و با مسلمانان قفقاز بنای بدرفتاری گذاشتند
علما و مجتهدین از این مطلب مکدر شده حکم جهاد دادند چون فتحعلی شاه مردم را
در هیجان و شورش دید ناچار اقدام بجنگ نمود و عباس میرزا بجلوگیری روسها
رفته اول کارش پیشرفت کرد ولی در آخر ژنرال پسکویچ سردار قشون روس
او را شکست داد و روسها داخل آذربایجان شدند و میخواستند بطرف طهران
بیایند اما نایب السلطنه از راه اضطرار بسردار پسکویچ تکلیف صلح کرد و با او عهدی
بمیان آورد که موسوم بعهدنامه ترکمن چای میباشد (۱۲۴۳)

این عهدنامه عهدنامه گلستان را منسوخ و باطل کرد و گذشته از ولایاتی
که روسها سابق گرفته بودند نخجوان و ایروان را هم ضمیمه کردند و ضمناً قرار شد
که ایران ده کرور تومان پول آنزمان بدولت روس بدهد و از انوقت
رود ارس سرحد بین دولتین گردید مقارن اینحال صفحات خراسان
بواسطهٔ تعدی ترکمن ها قدری مغشوش شده بود نایب السلطنه بآنجا رفته
آنها را گوشمالی داد و خراسان را امن کرد و خیال داشت افغانستان را هم
تصرف کند که در این اثنا درگذشت (۱۲۴۹)
فتحعلی شاه بپاداش خدمات عباس میرزا پسرش محمد میرزا را ولیعهد
نمود و خودش یکسال بعد در سفر اصفهان درگذشت (۱۲۵۰)
اگرچه در سلطنت فتحعلی شاه غالباً اغتشاشات داخله و جنگهای خارجه در
کار بود معهذا میتوان گفت که آنزمان بهترین و باشکوه ترین دورهٔ سلطنت
قاجاریه بوده است چه شاهزادگان و امرا و وزرای معتبر وجود داشتند از
قبیل میرزا شفیع مازندرانی و حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی و میرزا عبدالوهاب
معتمد الدوله و میرزا بزرگ قایم مقام و مجمر اصفهانی و میرزا ابوالقاسم قایم
مقام که از نثر نویسان نامی بوده است مخصوصاً در این زمان ادبیات ایرانی

که بواسطه هجوم مغول از میان رفته بود ترقی یافت و شعرای معروف مانند فتحعلی خان ملک الشعراء و وصال شیرازی و معتمد الدوله و قاآنی و فاضلخان گروسی و میرزا تقیخان علی آبادی وجود داشتند و فتحعلی شاه ایشان را تشویق مینمود

در حقیقت روابط سیاسی دولت ایران با دول اروپا خصوص با روس و انگلیس از این زمان شروع شد زیرا که دولت انگلیس بواسطه تسخیر هندوستان از طرف بحر عمان و خلیج فارس با ایران همسایه شده بود و برای استقلال هند خود میخواست بر نواحی اطراف خلیج استیلا یابد. دولت روس هم از دیرزمانی بهمین خیال بود که جای انگلیس را بگیرد


عباس میرزا

یعنی میخواست ممالک سرراه هندوستان را که ایران و افغانستان و ترکستان است تصرف کند و بهمین جهت همواره بین دولتین خصومت و رقابت بوده و

عاقبت روس ترکستان را گرفته افغانستان هم در تحت نفوذ انگلیس درآمد و ایران در میان آن دو دولت معظم گرفتار کشمکش و رقابت ایشان گردید اما سلاطین قاجاریه از روس بیشتر احتیاط داشتند.

محمد شاه — (۱۲۵۰–۱۲۶۴)

فتحعلی شاه پسران متعدد داشت و بعد از او هر کدام داعیه سلطنت داشتند اما محمد میرزای ولیعهد متعجلاً از تبریز بطهران آمده بتخت سلطنت جلوس نمود (۱۲۵۰) محمد شاه قایم مقام را که مردی عاقل و کافی


محمد شاه

بود صدراعظم خود نمود ولی چون خیلی متکبر و مغرور بود قلب پادشاه و رعایا را از خود کدر و منزجر نمود و محمد شاه سال دوم سلطنتش او را تلف کرد و حاجی میرزا آقاسی را که معلمش بود صدارت داد ولی نتوانست مملکت را

اداره کند با نتیجه که در دوره او مملکت منقلب و مغشوش گردید چنانکه اللهیارخان آصف الدوله حاکم خراسان رایت شورش برافراشته بنای سرکشی و طغیان گذاشت و احضار بپای تخت گردید بعد سالار پسرش مردم را دور خود جمع کرده اغتشاش خراسان را بیشتر کرد و یکی دیگر از وقایع سلطنت محمد شاه جنگ هرات و محاصره آن است (۱۲۸۳) جنگ هرات ماه طول کشید و آخر بی نتیجه ماند و محمد شاه بعد از چهارده سال سلطنت درگذشت

(۱۲۶۴)

واقعه دیگر ظهور طایفه بابیه بود که رئیس آن جوانی سید علی محمد نام ادعای مهدویت کرده دین بابی را تأسیس نمود

ناصرالدین شاه — (۱۲۶۴ — ۱۳۱۳)

بعد از فوت محمد شاه ناصرالدین شاه که چهارمین پادشاه قاجاریه بود بهمراهی میرزا تقیخان وزیر نظام از تبریز بطهران آمده و در سن هفده سالگی بتخت سلطنت جلوس نمود (۱۲۶۴)

ناصرالدین شاه میرزا تقیخان را برتبه صدارت و لقب اتابک اعظم مفتخر و سرافراز نمود و رتق و فتق امور را بکف کفایت او واگذار کرد

میرزا تقی خان اتابک اعظم از کفات رجال بزرگ مملکت ایران بود و عقل و سیاست مدبرانه اش ضرب المثل خاص و عام میباشد چنانکه بحسن تدبیر در مدت کمی اغتشاشات ایران را بکلی قلع و قمع نمود و مملکت را منظم کرد کار نظام و مالیه را بخوبی مرتب نمود علوم و صنایع را تشویق و ترویج و برای این کار مدرسه دارالفنون را تأسیس و ایجاد روزنامه نمود اما افسوس که عمرش کوتاه بود و اقداماتش بی نتیجه ماند زیرا که مغرضین وجود او را مانع پیشرفت مقاصد خود دانسته این مرد بزرگ را نزد ناصرالدین شاه مقصر و متهم کردند و شاه جوان هم گول و فریب خورده او را از کار انداخت و بعد بکاشان فرستاد و در فین وی را خفه کردند بعد از این واقعه اسف آور ناصرالدین شاه صدارت را بمیرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله واگذار کرد



ناصرالدین شاه

از وقایع عمدهٔ سلطنت ناصر الدین شاه یکی جنگ سرخس است توسط خان خیوه موسوم به محمد امین خان که بخاک ایران دست اندازی میکرد فرمانفرما حکمران خراسان رفته اورا شکست داد و سرش را بطهران فرستاد (۱۲۷۱)

واقعهٔ دیگر فتح هرات است که دوست محمد خان امیر کابل بحمایت انگلیس اسباب اغتشاش فراهم میکرد ناصر الدین شاه حسام السلطنه را بجلوگیری او فرستاده شهر هرات را محاصره و فتح نمود دولت انگلیس از این مسئله رنجیده از یکطرف بدوست محمد خان پول و اسلحه داد و از طرف دیگر کشتیهای جنگی با قشون بخلیج فارس فرستاده بوشهر و محمره را محاصره کردند

چون قشون ایران از عهدهٔ این جنگ بر نیامد دولت ایران ناچار با دولت انگلیس مصالحه نمود و بموجب عهدنامه قرار شد دولت ایران هرات را تخلیه کرده و انگلیسها هم از ایران بیرون روند (۱۲۷۳)

اعتماد الدوله در سنه ۱۲۷۵ از صدارت معزول شده چندی مملکت بی صدر اعظم و حل و عقد امور بدست وزراء بود

دراینوقت تراکمه خوارزم بخاک خراسان تعدی و مسافرین را قتل و غارت

میکردند حشمت الدوله پسر نایب السلطنه که حاکم خراسان بود با قشون بجنگ تراکمه رفته شکست خورد و سی چهل هزار نفر قشون ایران تلف شدند (۱۲۷۶)

بعد از این شکست دیگر دولت ایران نتوانست از ترکمنها جلوگیری کند و بعد دولت روس آنهارا مطیع و مغلوب کرده از اینجهت از طرف خراسان با ما همسایه شد و بر نفوذش افزود



در سنه ۱۲۸۷ ناصر الدین شاه بعتبات عالیات مسافرت کرده حاجی میرزا حسینخان سفیر کبیر دولت ایران را که آنوقت بسمت سفارت کبری مقیم عثمانی بود نظر بحسن خدمات و شایستگی که داشت با خود بایران آورده ابتدا اورا سپهسالار و بعد از چندی صدر اعظم نمود

حاجی میرزا حسینخان ترتیب دربار را بکلی تغییر داد و ادارات ایران را بترتیب
ادارات دول اروپا برقرار کرد مخصوصاً در دفع ظلم و جور خیلی ساعی و جاهد
بود چنانکه در دورهٔ او هیچکس جرئت خلاف و خطا نداشت و رشوه و تعارف بکلی
منسوخ و متروک بود
این وزیر بی نظیر ناصرالدین شاه را بفرنگ برد و در مراجعت روسها اسباب
چینی کرده او را معزول
کردند و در سنه ۱۳۰۱ میرزا یوسف
مستوفی الممالک که او هم از
کهنه وزراء کاردان و از
خانواده های بزرگ بود
صدارت یافته بعد از
دوازده سال درگذشت


حاجی میرزا حسینخان

در اینوقت شخص اول دربار ناصرالدین شاه میرزا ابراهیمخان امین السلطان
بود و او در سفری که ناصرالدین شاه بخراسان رفت درگذشت و پسرش
میرزا علی اصغرخان که امین الملک لقب داشت بجای پدر منصوب شده

امین السلطان لقب یافت و در سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ بصدارت
رسیده بعد لقب اتابیک اعظم یافت و تا قتل ناصرالدین شاه بانمقام باقی ماند
در زمان ناصرالدین شاه شهر طهران وسعت و انبساط یافت تا اندازه آباد
گردید این پادشاه بزرگ ابنیه و عمارات سلطنتی متعدد ساخته و از انجمله
مدرسهٔ دارالفنون است
ناصرالدین شاه اگر
چه مردی مستبد بود
و گاهی بحرف معرضین
گوش میداد ولی
از تمام سلاطین
قاجاریه با کفایت تر
بوده و بواسطه داشتن


میرزا علی اصغرخان

چند نفر از وزرای بزرگ ایران بزندگانی تمدنی جدید آشنا شده رو بترقی
میرفت و اگر بحرف مغرضین میرزا حسینخان را نکشته بود مملکت ایران
بترقیات عالیه میرسید خلاصه ناصرالدین شاه را در ۱۲ ذیقعده (۱۳۱۳)

میرزا رضای کرمانی بواسطهٔ ظلمی که در حق او شده بود در حرم حضرت عبدالعظیم بقتل رسانید

مظفرالدین شاه — (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴) بعد از قتل ناصرالدین

شاه میرزا علی اصغرخان امین السلطان پایتخت را با کمال نظم و امنیت نگاهداری نمود تا آنکه در ذیحجه مظفرالدین شاه از آذربایجان بطهران آمده تخت سلطنت جلوس نمود و میرزا علی اصغرخان بعد از هفت ماه صدارت معزول شد

مظفرالدین شاه پادشاهی بذال و مهربان و نیک فطرت بود از ابتدای جلوس رعایا را همواره بوعده عدل و حریت خوشدل داشت چنانکه بزودی این وعده بظهور رسید و حقیقت یافت پس نسیم حریت و آزادی در مملکت ما وزیدن گرفت مدارس و مکاتب عدیده مفتوح و دائرهٔ زبان و قلم تا حدی آزاد گردید و چند جریده مخصوصاً جریدهٔ تربیت که از بنان و بیان مرحوم میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک بدر بر رشته تحریر در آمده افکار و اذهان توسعه یافت و مردم کم کم از خواب غفلت بیدار و ضمناً ملتفت شدند که ترقی و ثروت هر قوم منوط بدانش علم است خلاصه بعد از عزل امین السلطان امین الدوله رتبه صدارت یافت این شخص بزرگ خواست مقاصد و مکنونات درونی خود را معرض

